

در باره
وحدت و نقصان استراتژیک
چریکهای فدائی حلو

www.iranarchive.com



”چریکهای فدائی خلق در عمل ثابت کرده اند که بیش از هر“
”جریان مارکسیستی - لنینیستی دیگری به یک استراتژی انقلابی“
”نژد پیک شده اند . آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف“
”خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد“
”قد اکار، صادق و پیگیرند . این خصوصیات که حاصل پروسه“
”طولانی جنبش کارگری است به چریکهای فدائی خلق این“
”خصوصیات را داده است که وارت کلیه سفن انقلابی جنبش“
”کارگری بشمار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش بعهده“
”بگیرند . علاوه بر این چریکهای فدائی خلق داشته تا حد“
”که از مارکسیسم - لنینیسم برد اشتی خلاق داشته تا حد“
”جانشانی بآن مومن اند . در تمام طول تاریخ جنبش کارگری“
”در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است“
”وظیفه جریانهای کوچک و بزرگ مارکسیست - لنینیست“
”انقلابیست که امروز نیرو و تجربه خود را در اختیار“
”پیشروزین صنی و جریان بگذارند . این جریانها باید بسر“
”هر گونه تنگ نظری گروهی ، بقاویای بی اعتمادی و استقلال“
”طلیع بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای که در جلوی“
”چشم آنان در حال تکوین است درک کنند . پرجـ“
”چریکهای فدائی خلق باید پرجـ وحدت جنبش“
”انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتدالی“
”جنبیش انقلابی صلحانه بکار گرفته شود .“

بیش جزئی

فهرست

الف

	مقدمه
۱	* درباره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق
۲	۱ - وحدت نیروهای مشرق
۴	۲ - وحدت جنبش طبقه کارگر
۱۰	* درباره "مشی سیاسی" و "کارتوده ای"
۱۰	<u>مقدمه</u>
۱۴	"مشی سیاسی" و "کارتوده ای"
۳۰	* درباره حزب طبقه کارگر ایران
	اول - موقعیت جنبش کارگری و جریانهای مختلف آن
۳۰	در حال حاضر
۳۱	۱) موقعیت بقایای حزب توده ۲) موقعیت جریانهای مارکسیست - لینینیست
۳۲	رقیب حزب توده در خارج کشور
	۳) موقعیت جریانهای مخالف حزب توده در داخل
۳۵	که به مشی سیاسی اعتقاد دارند
	۴) موقعیت جریانهای مارکسیست - لینینیست
۳۶	انقلابی مسلحانه
	۵) - تشکیل حزب مقدم بر مبارزه با دشمن است یا
۳۸	نتیجه آن
	۶) - آیا پیشاہنگ طبقه کارگر در همه شرایط الزاما
۴۰	بصورت حزب است؟
	چهارم - عده نوین شرایط تشکیل چنین حزبی
۴۳	کدام است
۴۶	پاورقی

مقدمه

اینک که سه رساله : "وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق" ، "مشی سیاسی و کار توده ای" و "حزب طبقه کارگر" بعلت نایاب شدن نسخ آن تجدید چاپ میشود تذکر نکاتی چند ضروری بنظر میرسد :

- ۱- هر رساله اثر رفیق شهید ، چریک فدائی خلق ، بیرون جزئی است که در شرایط بسیار سخت و کنترل داعی مامورین زندان و نقل و انتقالات داده شده ، که در میمان رئیم در زندانها بعطل میآورند ، در زندان نوشته شده است .
- ۲- مقاله "وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق" توسط سازمان چریکهای فدائی خلق ، در نبرد خلق شماره ۱ در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۴ نیز بچاپ رسیده است .
- ۳- تاریخ تقریبی تنظیم این مقالات در پایان هر مقاله ذکر شده است .
- ۴- هن اصلی سه رساله تجدید چاپ شده بجزء پاره ای تصحیحات چاکی عیناً مطابق چاپ اول آنست که در شهریور ماه ۱۳۵۳ در شماره اول "۹ بهمن تئوڑیک" چاپ شد . و پاره ای رساله "حزب طبقه کارگر" ، که توسط "۱۹ بهمن" تنظیم شده ، نیز با اصلاحاتی دوباره آمده است . ولی ما امیدواریم در آینده بتوانیم بررسی جامع تری از سازمانهای سیاسی خارج از کشور و تغییرات اخیر آنها به نیروهای علاقه مند به شناسائی ایشان سازمانها ارائه دهیم .

در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق

در شرایط حاضر، جنگی و جنگی رهایی بخش خلقيات ايران، در چارچوب پراكندگی است. وحدت جنبش کارگری و وحدت کلیه نیروهای ترقیخواه همواره بخش از سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست را تشکیل می‌دارد است. با توجه به سوابق تاریخی جنبش ضد امپریالیستی و اثرباری که نفره احزاب و جنبشات ای سیاسی در افکار توده‌ها گذاشته است امر وحدت تهدیل به آرزوهای طلب شده و از حیثیت زیادی بر خود دارد. معذاله که برای مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی این آرزو تنها در چارچوب یک استراتژی انقلابی مبتنی‌اند مفهوم واقعی خود را پیدا کرده و در یک پروسه مبارزاتی تکامل یابد.

گروه‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست که در شرایط حاضر مبارزه مسلحه را به منابع منی خود می‌برند، یعنی نه تنها اعتقاد دارند که تسلط امپریالیزم و حاکمیت ارتیاع متعدد آنرا باید با توصل به قهر توده ای سونگون کرد بلکه تدراک انقلاب توده ای، ایجاد پیشاہنگ انقلابی طبقه کارگر و بسیج نیروهای خلق را اساساً، از راه تاکتیکهای مسلحه و با تأکید بر نقش محوری این تاکتیکها میسر میدانند، وحدت را در دو جنبه زیر جستجو می‌کنند؛ اول در وحدت عام یعنی اتحاد کلیه نیروهای ترقیخواه که در راه رهایی ایران از سلطه امپریالیست و مرتعمنی داخلی متعدد آنها مشی انقلابی را پذیرفته و به آن عمل می‌کنند و دوم

در وحدت خاص یعنی اتحاد و پکارچگی گلیه گروه‌ها و جریانها و عنصر مارکسیست لینینیست که معتقد به استراتژی و تاکتیک انقلابی واحدی شده‌اند.

۱ - وحدت گلیه نیروهای متفرق

وحدت این نیروها به نحو کامل در یک جمیعه رهائی بخش جامه عمل می‌پوشد. محتوا و فرم این جمیعه امری نیست که امروز بتواند مورد توافق نیروهای تشکیل دهنده آن قرار بگیرد. از زیدگاه تئوری چنین جمیعه ای میتواند محتوای یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک را داشته باشد و یا محتوای یک انقلاب دمکراتیک نوین را در اینجا به تشریح این دو انقلاب نمایند ازین و همین اندازه اشاره میکنیم که انقلاب بورژوا - دمکراتیک اساساً زیر رهبری بورژوازی ملی (و یا خود ره بورژوازی که ایدئولوژی آنرا پذیرفته) انجام یافته به ایجاد دمکراسی بورژوازی با درجات مختلفی از پیشرفت و گرایش‌های کم و بیش سوسیالیستی منجر می‌گردد. انقلاب دمکراتیک نوین پیوتده‌ای اساساً زیر رهبری طبقه کارگر (یعنی پیشاہنگ طبقه کارگر که در شرایط خاص از نیروهای عنصر کارگر و غیر کارگری که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته‌اند) انجام یافته و با ایجاد دمکراسی توده‌ایها و بیوگیهاییکه هرجامیمه را در منجر می‌گردد. شناخت ما از موقعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و خصوصیات نظام حاکم باز گوکنده این واقعیت است که زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی انقلاب بورژوا - دمکراتیک عموماً از دست رفته است، و در آینده با رشد نظام موجود این زمینه‌های بیش از پیش ازین خواهد رفت. (در عین حال باید توجه داشت که سپری شدن یک دوره تاریخی گرچه موجب تحمل رفقن بورژوازی ملی است ولی ایدئولوژی آن که در ارای سابقه و نفوذ تاریخی است در قشرهایی از خود ره بورژوازی به حیات خود ادامه دارد به صورت آمیخته‌ای از دو ایدئولوژی بورژوازی ملی و طبقه کارگر از نوزنده می‌شود) ضرورت‌های ناشی از این تحولات اجتماعی از یکسو وظیفه خطیری را در مقابل جریانهای وابسته به چنین کارگری در تدارک انقلاب توده‌ای، قرار میدهد، وازموی دیگر سازمانها و جریانهای غیر مارکسیست لینینیست را بسوی پذیرفتن یک برنامه دمکراتیک سوق میدهد. در مرحله فعلی طبیعی است که نیروهای و جریانهای غیر کارگری محتوای واقعی انقلاب دمکراتیک یعنی رهبری طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری خلق را، که مقدمه برقراری دیکتاتوری پر طیاری است پنهان بزند. این نیروها با هر ایدئولوژی خواستار رهبری چنیش‌اند و مهارزه آنها چنین حقی را برایشان فراهم می‌سازد.

در چنین شرایطی بحث و گفتگو بین جریانهای مبارز که اختلاف ایدئولوژیک دارند نمیتواند منجر به وحدتی صیق و شناخته شده گردد . تنها گسترش جنبش انقلابی، و رشد و تکامل جریانهای انقلابی موجود، و تثبیت نهائی آنها در نزد توده هاست؛ که میتواند فرم و محتوای قطعی وحدت عام را تعیین کند . رهبری طبقه کارگر در جنبش رهایی بخش از راه بحث در پشت میز های هدایت نمیباشد، بلکه از طریق بصیر طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران متعدد آن و بوسیله ایجاد پیشامونی که انقلابی کل جنبش کارگری که قادر به سازماندهی و رهبری نیروهای خلق، در جهت پل استراتژی انقلابی باشد، بدست میآید . تکامل چنین پروسه ایست که نیروهای غیر کارگری را به پذیرفتن مشی و رهبری طبقه کارگر فرا میخواند . هم چنانکه ضرورت انقلاب در مرحله انقلاب بوروزوا - دمکراتیک نیروها و پیش آهنگ طبقه کارگر را به پذیرفتن رهبری بوروزوی ملی وارد ارمیسازد .

این واقعیت که امروز نمیتوانیم در پل جبهه رهایی بخش با فرم و محتوای کامل آن متعدد شویم نماید ما را از کوشش آگاهانه در راه همبستگی نیروهای مهارتمند بازدارد . رابطه وجهت مناسبات و همکاریهای جریانهای انقلابی مارکسیست - لنینیست با جریانهای غیر مارکسیست - لنینیست باید به نحوی ادامه یابد که زمینه های مساعد برای وحدت کامل نیروهای انقلابی را در آینده فراهم سازد، کوشش در این راه بخشی از وظایف جریانهای مارکسیست - لنینیستی بشمار میرود و نماید به جریانهای ناآگاه و خود بخودی واگذار شود . وظایف مارکسیست - لنینیستهای انقلابی ایجاب میکند که در شرایط حاضر بدون تأکید بر سر محتوای قطعی وحدت گلیه نیروهای اینها که بر ضد امپریالیزم و ارتقای متحده آن مهارزه میگذرد، در میدان عمل بیکار یک نزدیک شده همکاری فزاینده ایرا آغاز کند . این کوشش در راه وحدت نهائی هر قدر آگاهانه تر بود و محتقی بر شناخت عصیق عناصر تشکیل دهنده وحدت باشد، بارور تر خواهد بود . همبستگی جریانها موجود نه تنها بـا شناخت عصیق جناحهای مهارزه معاشری ندارد بلکه فقط چنین شناختی است که به جریانهای مارکسیست - لنینیست اجازه میدهد ازانعطاف اصولی در نزد پل نشدن بدیگران بر خود را شده و بـی آنکه دیدگاه استراتژیک خود را از دست بد هندش از وحدت تاکتیکی استفاده کنند، والا این کوششها میتوانند تا سطح فرصت طلبی تزریق شوند.

یافه و یا در معرض نوسانهای ناشی از موضع گیریهای لحظه‌ای سقوط کنند. چنین پدیده‌ای نه فقط به همکاریهای امروز ما با دیگران آسیب می‌رساند بلکه زمینه‌ها اصولی وحدت کامل را با خطر روپرور مینماید. این به سود هیچیک از دو جنس احتمالی انتقالی نیست.

در شرایط حاضر ما کوشش‌های راکه در راه وحدت همه نیروهای مبارزه بعمل می‌آید ممکن است وحدت جنبش انتقالی طبقه کارگر نمی‌کنم و حتی وصول بودت کامل با این نیروهارا در آینده مستلزم وحدت قبلی جنبش طبقه کارگر نخواهیم کرد. ضرورت‌های ناشی از رشد جنبش انتقالی مهمترین شرط وحدت همه نیروهای است. با همه اینها باین مسئله آگاهی داریم که بدون گسترش نیروهای پیشرو طبقه کارگر و بدون تکامل جریانهای مارکسیست-لنینیستی که مشی انتقالی را پذیرفته‌اند وحدت کلیه نیروها بدست نخواهد آمد. بدون رشد و تکامل نیروهای موجود چنان وحدت فاقد نیروی انتقالی و فاقد محتوا ای انتقالی خواهد بود. این واقعیت ما را به سه‌ولیتیهای خود در مقابل وحدت انتقالی جنبش طبقه کارگر آگاه می‌سازد.

۲ - وحدت جنبش طبقه کارگر.

در شرایط حاضر جریانهای مختلفی زیر ایده تولوزی مارکسیست-لنینیست مشکل شده‌اند. این جریانها بطور کلی در برداشت‌های خود از مارکسیست-لنینیست و در استراتژی و تاکتیک اختلافهای ریشه‌ای دارند. این اختلافها آنقدر اساسی است که جایی برای خوش‌بینی نسبت به همیستگی آنها نمی‌گارد. بنابراین در حال حاضر نمیتوان از وحدت کلیه جریانهای مارکسیست-لنینیستی سخن گفت.

در حالیکه مبارزه بر ضد دشمن خلق و دشمن طبقاتی است که محتوا و فرم وحدت همه نیروهای ترقیخواه را معین می‌کند در اینجا این مبارزه همراه با مبارزه ایده تولوزیک با جریانهای اپورتونیستی است که زمینه واقعی وحدت نیروها و جریانهای طبقه کارگر را فراهم می‌سازد. مبارزه باشی‌های انحرافی کوششی است در راه تأمین وحدت جنبش انتقالی طبقه کارگر.

جریانهای مارکسیست-لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته‌اند و سدان حل می‌کنند از وحدت نسبی در استراتژی و تاکتیک و در برداشت‌هاییکه از اصول

مارکسیسم - لنینیسم در انتباق با شرایط ایران دارند بروخورد ارند . این وحدت نصی او راه تبادل نظر تئوریک بدست نهاده بلکن حاصل مبارزه است که طی دهه اخیر از جانب گروه هائیکه اساسا خصلت سیاسی - نظامی راشته اند . بعمل آمده استه تا پیش از رستاخیز سیاهکل و تشکیل چریکهای خانی خلق جریانهاى فوق الذکر در پل خط موازی حرکت میکردند . هر گروه خود را جریان مستنده میشناخت که رسالت ایفا نیشن پیشاپنگ را با مفهوم نسیم و محدود آن بر عهده دارد . پیش از این روزی از تاریخ که در جنبش انقلابی نقطه عطفی بشمار میبرود حتی جانهای مارکسیست - لنینیست که مشی مسلحه را پذیرفته بودند حاضر به پذیرفتن رهبری پل جریان از میان خود شان نبودند . در آن شرایط این پدیده مخفی طبیعی بمنظور میسرید . این پدیده حاصل ضعف و پراکندگی جنبش کارگری بود . حاصل شکست انتراپلیک حزب توده ، تسلط پلیس که تخم عدم اعتماد را در میان جانهای مبارز مخفی می پراکند و حاصل پذیرفتن فعالیت گروهی به متابعه صحیح ترین فرم مبارزه بود . نتیجه چنین مبارزه ای ایجاد هسته های سالم و مبارز دور از سلطه پلیس و رشد این هسته ها علی‌رغم شرایط اختناق و سرانجام پیدا ایش جنبش مسلحه و رسیدن آن به مرحله درگیری با دشمن بود . اگر پرسروز این فرم مبارزه در مجموع صحیح مینمود امروز درجا زدن در این مرحله میتواند به جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رهاییخشن آسیب جدی برساند . جانهای مارکسیست لنینیست که مبارزه مسلحه را به متابعه مشی خود پذیرفته اند وظیفه خود میدانند که مجد اند در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند . لکن رسیدن باین وحدت نیازمند وحدت عام تنها در پل پروسه مبارزاتی پیگیر تحقق میباشد . تبادل نظر و مبارزه ایدئولوژیک فقط با اتفاقه به چنین پروسهای ماهیت انقلابی راشته به جنبش رهاییخشن و جنبش کارگری نیروی من بخشد .

از چنین پیداگاهیست که ما معتقد بیم رسید جنبش انقلابی به درجه ای رسیده است که گروهها و جانهای انقلابی مارکسیست - لنینیست آگاهانه و قدم بقدم به وحدت نزد یک شوند . اگر دیروز این جانهای حاضر نبودند هیچ جانهای را بعنوان محور و اساس وحدت خود بپند بزنند امروز یک جریان پوشید وجود دارد که صلاحیت ایفا نیشن رهبری را بطور نسیم پیدا کرده و میتواند محور چنین وحدتی

قرار بگیرد . این جریان چریکهای قدائی خلق است .

چریکهای قدائی خلق در عمل ثابت کرد که بینوازه‌های جریان مارکسیست - لفینیستی در پیش از یک استراتژی انقلابی نزدیک شده اند . آنها ثابت کردند که در انجام وظایف خود در قالب جنبش کارگری و جنبش رهایی پخش تاچه حد قدر اکار، هاداف و پیکره‌نده . این خصوصیات که حاصل پروسه طولانی جنبش کارگری است به چریکهای قدائی خلق این موقعیت را دارد است که وارت کلیه سفن انقلابی جنبش کارگری بشار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش پنهان بگیرد . علاوه بر این چریکهای قدائی خلق نشان دارد که از مارکسیسم - لفینیسم برد اشتی خلاق داشته تا حد جانفشاری آن مومن اند . در تمام طول تاریخ جنبش کارگری در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است . ما معتقد نیستیم که چریکهای قدائی خلق قادر کمیود ها و نارسانی‌ها نیستند بلکه واقعیت غیر قابل انکار اینست که این جریان در میازه ای جدی داشت رشد کرده و بر ضمیمهای خود غلبه کرده است . رشد و تکامل آینده این جریان باید در چارچوب وسیعتری انجام پذیرد . این چارچوب وسیعتر جریان واحد پست که از گروهها و جریانهای مارکسیست - لفینیست که مش مسلحانه را پذیرفته اند بوجود می‌آید . در این چارچوب و در جریان عمل است که کمیود های چریکهای قدائی خلق شناخته شده و مرتفع می‌گردند .

وظیفه جریانهای کوچک و بزرگ مارکسیست - لفینیست انقلابیست که امر و زنیرو و تجربه خود را در اختیار پیشوتروین مش و جریان جنبش بگذارند . این جریانها باید بر هرگونه تنک نظری گروهی ، بقاوی بین اعتمادی و استقلال طلبی بی جای خود غلبه کرده ضرورت تاریخی ای را که در جلوی چشم آنان در حال تکوین است درک گشته . پرچم چریکهای قدائی خلق باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتدالی جنبش انقلابی مسلحانه بگرفته شود . اینکه در شرایط حاضر همیستگی این گروهها چه صورتی را در عمل پیدا می‌کند مسئله ای است که باید با توجه به شرایط موجود بدان پاسخ گفت . بدینهیست این کوششها ضروری نباید موجب افزایش اضطرابات دشمن برای سرکوبی حبسگردد . مقدمه میتوان مش چریکهای قدائی خلق را به متابه انقلابی ترین مش حاضر پذیرفت و همانطور که خود آنها در جریان عمل به تکامل استراتژی و تاکتیک خود قائلند از همه تجارب و توانانهای موجود برای رسیدن به یک استراتژی کاملاً صحیح که بازگو گنند .

ضرورت‌های تاریخی و موقعیت جامعه باشد باید استفاده کرد . در حال حاضر هر گروه یا هسته سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیست باید در صورت امکان نیروی خود را در اختیار چریکهای فدائی خلق بگارد و یا می‌توان آنکه در صدر ایجاد شببهای در افکار عمومی برآید نام چریکهای فدائی خلق را با ذکر یک عنوان اضافی برای تشخیص واحد خود بکار ببرد . بهر حال نداشتن تماس مستقیم با چریکهای فدائی خلق نباید مستسکنی برای بیان عملی گردد . میتوان تجربهای عملی و نظری چریکهای فدائی خلق را در آغاز بکار گرفت و با رشد بعدی به نوبت خود باین تجارت افزود . محظها و هسته‌های سیاسی - صنفی مارکسیست - لنینیست باید رابطه اصولی مبارزات خود را با جنبش مسلحانه درک گند و مبارزات صنفی و سیاسی (اقتصادی و سیاسی) خود را در ارتباط با مبارزه جنبش مسلحانه تنظیم گند . نهاد رژیمی صورتی است که این مبارزات گاهی مؤثر در بسیج توده‌ها و اعتدالی جنبش انقلابی بشمار میرود . شناخت مبنی چریکهای فدائی خلق با کمالیزه کردن آگاهانه نیروها بسوی این مشی و پشتیبانی از جنبش مسلحانه بهر طریق که ممکن گردد از ازجمله وظایف مهم جریانهای سیاسی - صنفی بشمار میرود .

تا اینجا روی سخن با جریانهای مارکسیست - لنینیست انقلابی بود که میباشد وظیفه خود را در همبستگی با چریکهای فدائی خلق بد رستم بشناسند و پیان عمل گند . اما اینکه باید وظایفی را که در این امر به عهد چریکهای فدائی خلق نهاده شده یار آور شویم .

چریکهای فدائی خلق بجاست که نقش خود را در تداوم جنبش مسلحانه و در رهبری جنبش کارگری بخوبی بشناسند . چریکهای فدائی خلق در ابتدا وظیفه محدودی بعده داشت لکن بر اثر صلاحیتی که در پیشگاه مبارزه از خود ابراز داشته و به سبب حیثیتی که در مبارزه با دشمن خلق بدست آورده مسئولیت مهمتری را بدش گرفت . کم بدها دادن باین مسؤولیت و احیاناً دچار شدن به فروتنی بیجا از جانب چریکهای فدائی خلق عواقب نا مساعدی برای جنبش خواهد داشت . چریکهای فدائی خلق باید به نقش استراتژیک خود در جنبش بهای لازم را بد هند . این نقش در شرایط حاضر اهمیت کمتری از نقش آنان به متابه یک گروه سیاسی - نظامی ندارد . این نقش ایجاب میکند که چریکهای فدائی خلق در صدر

انتقال هر چه بیشتر تجارب خود به جریانهای مارکسیست - لینینیستی که متن آنها را میتوان برآورد (این بدان معنی نیست که تجارب خود را در اختیار دیگر نیروها قرار ندهند) و پشت جبهه ای فعال برای استفاده از امکانات نظامی . سیاسی و تبلیغاتی در خارج از کشور بوجود آورند . کم بدها دادن به نقش کار رهای با تجربه . فروتنی بیجا عده ای از رفقاء با ارزش و غلط از ایجاد یک پشت جبهه ای فعال در منطقه نشانه کم توجهی چریکهای فدائی خلق به نقش استراتژیک آنهاست . پیش از فرود آمدن ضربات تابستان ۱۳۵۰ مانیروی لازم برای ایجاد چنین پشت جبهه ای را بین آنکه آسیان بند اوام مبارزه مسلحانه بزن داشتیم . پیش گفتن فرم تازه ای در سازمان دهی (مثلا ایجاد یک سازمان و تقسیم آن به واحد های مستقل در عملیات و تشکیلات) میتوانست نتایج بهتری در رشد جنبش مسلحانه را داده و وظیفه استراتژیک چریکهای فدائی خلق را به نحو مؤثر تری جامه عمل پوشاند . این غلطتها باندازه گافی به جنبش آصیب رسانده است و دیگر نباید ادامه یابد . در اینجا چریکهای فدائی خلق حق ندارند به عنوان یک گروه خود را فدائی کنند و انتظار را شنیده باشند که مبارزات آنها نتایج خود را خواهد داد . تردیدی نیست که فدائیهای چریکهای فدائی خلق اثر خود را در جامعه و در سطح جنبش ترقیخواهانه باقی گذاشت و به تثبیت مبارزه مسلحانه خدمت پر ارزشی کرده است ^{۲۴} ولی ادامه این نحوه پرخورد با مسئله خالی از مسئولیتیهای جریانی است که بخش مهمی از مسئولیت پیشاهمگ طبقه کارگر و رهبر خلق را بد وشن دارد .

اگر دیروز مهضوین وظیفه ما آغاز کردن مبارزه مسلحانه بود . اگر دیروز تحقیق این رسالت ارزش پرداخت هر بهائی ، حتی نابودی چریکهای فدائی خلق را داشت ، امروز که جنبش مسلحانه به یک پروسه عینی مبدل شده و چریکهای فدائی خلق طبیعی ضربات در دنگی که به صرف پیش گام بودن در این مبارزه تحمل کرده اند و با دلواری به حیات خود ادامه میدهند ، دیگر نمیتوان وظایف آنان را در محمد و ده برنامه قبلی تعیین کرد . امروز وظیفه چریکهای فدائی خلق است که بعنوان پیشوپرین جریان جنبش مسلحانه ، برای شناخت نارسانیهای و کمبود های جنبش مسلحانه . برای تکامل پنهانیدن باین جنبش و برای هدایت نیروهایش به جنبش روی آورد مانند در جمهت . صحیح ترین متن از ایدئولوژی طبقه کارگر و تجارب جنبش های انقلابی

ایران و جهان کمک پیگیرند . تصحیح و تکامل تاکتیکها به نحوی که بتواند تود مهارا
پسیح کرده زمینه را برای مرحله بعدی جنبش یعنی مرحله تود مای شدن آن آماده
سازد وظیفه ایستگه فقط یک جریان انقلابی پیشرو میتواند از عهدۀ آن برآید .
کوشش در راه وحدت بخشیدن به جریانهای مارکسیست - لنینیست انقلابی و
هموار کردن راه اتحاد همه نیروهای خلق وظیفه ایستگه گسترش جنبش در گروانجا م
آنسته این هاست وظایف و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق که باید در برنامه
مبازاتی آنها بهای لازم بآنها داده شده و هیچگاه مورد غلط قرار نگیرد .

امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر بمنزله استفاده از
گلیه امکانات جنبش کارگری در ثبتیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم چریکهای فدائی
خلق استه در هر شرایط و در هر محیط ، بسته با امکانات ، باید این کوششها
مسجد آن پیگیری شود . درین راشتن نیرو ، تجربه و هرگونه امکان از چریکهای فدائی
خلق و جریانهاییکه در پیامون آنان متعدد گردند بی اعتمادی غیر قابل بخششی
است نسبت به وظایف خطییر مارکسیست - لنینیستهای انقلابی . این بی توجهی در
قاموس طبقه کارگر جائی ندارد و ضریبه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی وطن ما
خواهد بود .

پایان
تابستان - ۱۳۵۲
زندان

در باره ”مشی سیاسی“ و ”کارتودهای“

مقدمه

این بار نیز اپورتونیسم مثل همیشه در پشت سنگری از عبارات و نظر قولهای عام دست چین شده پناه گرفته جنبش انقلابی را مورد حمله قرار داده است. ظاهراً انگیزه این حملات ”رسالتی“ است که اپورتونیستها در قبال طبقه کارگر و ایدئو-لزوی آن بعده دارند. از نظر ما واقعیت این است که مبارزه در درون جنبش اجتناب ناپذیر است.

مارکسیسم - لینینیسم می‌آموزد که مبارزه علیه دشمن خلق و طبقه از مبارزه همه جانیه بر ضد اپورتونیسم در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. فقط در پرتو چنین مبارزاتی امتداده جریانهای پیشرو طبقه کارگر رشد کرده به پیش‌آهندگان انقلابی واحد طبقه کارگر دست می‌بیند و موفق می‌شوند هژمونی^{*} (Hegemony) طبقه کارگر را در انقلاب تأمین کنند. مبارزه اصولی با اپورتونیسم باید از ابتدای انتها مانند هر مبارزه دیگری بدون انحراف و اشتباه انجام باید. این مبارزه از نتاخت‌علی اپورتونیسم آغاز شده و تا رسیده کن کردن آن ادامه می‌یابد.

مبارزه ایدئولوژیک با اپورتونیسم بصورت آموزش تئوریک، بحث و پاسخگویی به آن در صوف جنبش ظاهر می‌شود ولی سرانجام در پرانتیک انقلابی است که با پیروزی مشی انقلابی بر مشی‌های انحرافی، اپورتونیسم تسلیم می‌گردد. بر اساس همین اصل است

* هژمونی بمعنی رهبری، سلطه و حاکمیت یک طبقه و ایدئولوژی آن است.

که میگوئیم مبارزه انقلابی بر ضد دشمن بر اساس استراتژی و تاکتیک صحیح مهترین عامل پیروزی بر اپورتونیسم است.

اپورتونیسم که در فارسی آنرا فرصل طلبی ترجمه کرده اند، نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی و گرایش های خرد ره بورژوازی در جنبش انقلابی طبقه کارگر است. اپورتونیسم اساساً با دو سیمای رویزیونیسم و دگمانیسم ظاهر شده در نظام زمینه ها خصوصیات خود را آشکار میسازد. معذالت نتیجه نهایی این انحرافات بصورت انحراف عده در شناخت شرائط مبارزه و انحراف در مشی و پرانتیک تجسم میباشد. با این ترتیب مبارزه با اپورتونیسم، مبارزه ایست در راه بسیج و سازماندهی نیروهای انقلاب در جهت مشی انقلابی. نتیجه اصولی چنین مبارزه ای تصفیه ایدئولوژی طبقه کارگر، حفظ و صیانت روح انقلابی آن، به کرسی نشاندن مشی انقلابی، منفرد کردن جریانهای غیر انقلابی و هدایت نیروهای مبارز در جهت مشی انقلابی است.

ما در اینجا نمیخواهیم به تاخت و تازهای رادیوئی فسیل های مهاجر که حسرت دوری از وطن (نوستالوژی Nostalgoy) آخرین بقاوی ای عشق به مردم را در روحشان نابود ساخته است پاسخ گوییم. این مدعیان رهبری خلق و طبقه کارگر سالهای است که باری از اشتباهات فاجعه آمیز همراه عنوان سخن شده "حزب برادر" را بد وشن میکشند. امروز دیگر چهره آنها بخوبی شناخته شده است و نیازی به افسای ماهیت آنها نیست.

در حال حاضر جریانهای مارکسیست - لینینیست دیگری (بخصوص در خارج از کشور) وجود دارند که شناخت نادرستی از شرائط اجتماعی و اقتصادی ایران داشته شرائط و موقعیت مبارزه را بد رستی درک نکرده و در نتیجه از مشی نادرستی دفاع میکنند. متأسفانه اغلب این جریانها تماش خود را با زندگی جامعه از دست داده اند و بسبب دور ماندن از واقعیت های اجتماعی و مبارزاتی به سوزنکیویسم دچار شده اند. بسیاری از رفقا که در این جریانها رشد کرده اند تصویر میکنند با اتكله به مطالعات تئوریک خود و با استناد به شناختی ناقص از پروسه های عینی میتوانند برای جنبش خط مشی تعیین کنند. راه حل هایی که این رفقا در مقابل جنبش ارائه میدهند اساساً محدود به مشی هایی است که قبل از رجامعه دیگری با موفقیت پیاده شده است. از آنجا که شرائط اجتماعی و سیاسی هر جامعه

با دیگری متفاوت است، از آنجا که پرسوه‌های عینی جهان را تما در حال رشد و درگرفتگی تکاملی است، این نحوه تعیین مشی ما را به عقب ماندگی دائمی از واقعیت و تاریخ محکوم می‌سازد. مشی درست و انقلابی حاصل شناخت دقیق ویژه‌گیهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه و انتباق اصول عام تصوری انقلابی و تجارب بدست آمده در دیگر انقلابها با این ویژه‌گیهای است. چنین مشی‌ای الزاماً ویژه‌گیهای عده‌ای در هر کشور خواهد داشت. فقط در یک پرسوه مبارزاتیست که این ویژه‌گیها شناخته شده و جنبش برای حل خاص خود درست می‌پاید.

از همه بدتر برخی از رفقا می‌خواهد از "دور" جنبش را سازماندهی کند و مشی خود را همراه جزئیات فنی مبارزه به جریانهای داخلی توصیه می‌کند. کاهی این رهبری از "دور" از حدود نشریات درون جنبش گذشته و به سازماندهی "رادیویی" صیرسد. این رفقا فراموش می‌کنند که مهترین وظیفه شان در خارج چیست. این رفقا از امکانات خود بنحو نادرستی استفاده می‌کنند. بنظر ما مهترین وظایف این جریانها انتشار اخبار جنبش، تکثیر نشریات داخلی و مبارزه یکپارچه بر ضد ترور رژیم است. رفیق صفائی فراهانی خطر انحراف از این وظایف را در جریانهای خارج از کشور احساس کرده می‌کوید: این جریانها باید "از امکانات خود در سازمان دارن یک مبارزه تبلیغاتی و افشاگری و حمایت از جنبش انقلابی استفاده کنند. برای کلک به سازمانها و گروههای انقلابی امکانات مالی فراهم کرده در تهیه و تدارک پایگاههای سیاسی و نظامی برای این جنبش همکاری کنند. با نفع نسی جنبش برنامه‌های خود را به برنامه‌های جنبش انقلابی نزدیک کرده تربیونهای خود را در اختیار جنبش انقلابی بگذارند. در غیر اینصورت این سازمانها نه فقط وظایف حد اکثر خود را انجام نداده‌اند بلکه سنگ راه انقلاب شده‌اند."

. بنظر ما جریانهای خارج از کشور برای یک بار و همیشه باید بپذیرند که سرنوشت جنبش و مشی آن در داخل و توسط جریانهای مبارز داخلی تعیین می‌گردد در گذشته چنین بوده و در آینده نیز جز این نخواهد بود. جریانهای خارجی بشرطی میتوانند نقش مثبت داشته باشند که خود را با جنبش داخلی همراه

سازند و مستقیماً از آن الهام بگیرند . والا کوشش‌های آنها نتیجه معکوس دارد و نیروهای را از جنبش بازمی‌ستاند و جنبش را از درست یافتن به امکاناتی محروم می‌سازد . این نیروها و امکانات، بخصوص در مراحل ابتدائی ، برای جنبش و برای خلق ما ارزش ویژه دارد .

جريانهای مارکسیست-لنینیستی که مشی سلاحانه را استراتژی و تاکتیک خود قرار دارد اند از هر انتقاد رفیقانه و سازنده ، در راه بر طرف کردن نارسا-ئیهای جنبش سلاحانه در رسیدن به کاملترین برنامه استراتژیک و تاکتیکی استقبال می‌کنند و آنرا لازمه مبارزه صادقانه و پر هیز از دگماتیسم و سکتاریسم میدانند . معدالت خود را موظف میدانند با گشوده شدن بیراهد ها در مقابل راه درست مبارزه کنند .

چریکهای فدائی خلق بمعابده بخشی از پیش‌آهنگ طبقه کارگر نمی‌تواند تجرب گذشته جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش را نادیده گرفته در مقابل تجدید اشتیاها و انحرافهای گذشته بی طرف بماند . مبارزه در راه تثبیت مشی انقلابی و درست یافتن به پیش‌آهنگ انقلابی طبقه کارگر ایجاد می‌کند که مبارزه با اپورتونیسم اراده یافته جنبه های مختلف انحراف در تئوری و پرایلیک شناخته شده اصلاح گردد .

نیاید غراموشن کرد که علی‌غم شرایط مساعد تاریخی برای هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ، فقط بشرطی این هژمونی تحقق می‌یابد که جريانهای حاضر مارکسیست-لنینیست بتوانند از یک استراتژی و تاکتیک صحیح و انقلابی تبعیت کنند . رشد آنی این جريانها و رسالت تاریخی ای که در انقلاب بعده دارند همه در گرو شناخت همه جانبه و صحیح شرایط مبارزه و پرایلیک بدون انحراف و خطای آنهاست و لا جريانهای دیگر رهبری جنبش را بدست خواهند گرفت و خلق توان آنرا خواهد بود اخت .

با این ترتیب وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر ، وحدت نیروهای خلق در یک جبهه متحد با محتوای انقلاب دگرانیک نوین و سر نوشت این انقلاب در گرو کوششها و مبارزات اصولی امروز ما در راه رسیدن بخط مشی انقلابی و تثبیت آن در سطح جنبش است . از اینجا است که مبارزه با اپورتونیسم ضرورت واقعی و عینی پیدا کرده و در مقابل هر فرد کمونیست قرار می‌گیرد .

«مشی سیاسی» و «کارتودهای»

تا دیروز که جنبش، دچار رکود بود و در جامعه حرکت سیاسی جدی به چشم نمی خورد و اغلب جریانهای مارکسیست - لنینیست در داخل و خارج دچار بی عطی شده بودند، کسی از «مشی سیاسی» گفتگو نمی کرد. گوئی در برای این جریانهای اساساً مسئله ای بعنوان «مشی» قرار نداشت و لی امروز که جنبش مسلحه توا نسته است در بین نیروهای بالفعل و در سطح جنبش ترقی خواهانه حرکت ایجاد کرده و جو سیاسی را بطور نسیب در جامعه برقرار سازد جریانهای خاموش دیروز که فقط در پناه افشاگری از رژیم کسب حیثیت میکردند، به فکر ارائه مشی اقتاده، دم از «مشی سیاسی» زده و جنبش را بکار توده ای «فرا میخوانند.

حالا دیگر میتوان گفت جریانهای مدعی اند، که در راه در مقابل جنبش قرار دارد «راه سیاسی» و «راه مسلحه» . از مشی سیاسی بنحوی صحبت میشود که گویا مشی نازمای از وصول به انقلاب کشف شده است. بهایید آنچه را که زیرعنوان «مشی سیاسی» و «کارتوده ای» بیان میشود بطور همه جانبه بررسی کنیم. اساساً این مشی مبتنی است بر تبلیغ سیاسی، کار توضیحی در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، کار دهقانی و کار سازمانی منظم بصورت ایجاد شبکه های مخفی در میان کارگران و روشنفکر - ان . آشنایی ابتدائی با این ناکنیکها و تفسیری که از آنها میشود نشان میدهد ما با همان جریانهای سروکار داریم که طی دوره بطور پراکنده از جانب جریانهای

محقی در داخل و جریانهای خارج از کشور بدون اخذ هیچ نتیجه پایداری در پیش گرفته شده است . این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که علی رغم گفتگو از تبلیغات سیاسی ، کارتوده ای در میان زحمتکشان شهر و روستاها ، مدافعان مدنی سیاسی ، علاوه بر نامه خود را به ایحاد مخالفها و گروههای روشنفکرانه محدود ساخته اند که جز فعالیت درون گروهی ، آنهم بصورت پوزدختن به آموزش تئوریک صرف ، کاری از پیش نبرده اند . واقعیت این است که شرایط سیاسی و اجتماعی ، این جریانها را وارد آرمه قبول این محدودیت مرگ آور میسازد .

رفتاریکه در خارج بسری برند ، اغلب هنگامیکه برای یک مبارزه واقعی بدأ خارج خود را بخطر می اندازند ، شناختن از جامعه و شرایط مبارزه نادرست از آب در می آید . صفاتی در مورد این رفقا بحق میگوید : " وقتی جسارت بخرج داده در صدد تحقق اتفاق اشان برمی آیند با نا سازگاری محیط و عدم قابلیت انطباق نظری با عمل روپردازی شده سر میخورند و بجا خود می نشینند . " این عارضه فقط اختصاص به رفاقتی خارج ندارد . جریانهای داخلی نیز که شناخت درستی از واقعیتهای جامعه خود ندارند با این مشکل اساسی دست بگیریانند . صفاتی می افزاید : " این خطری نیست که فقط روشنفکران خارج از کشور را تهدید میکند بلکه هر روشنفکری را که از درک عمیق مسائل حامعه ما قصور ورزیده و یا بند آموخته های نظری خود باشد با چنین سرخوردگی پاس آوری روپردازی میسازد : تا امروز ما شاهد کوششها و فعالیت افراد از رفاقتی خارج از کشور برای پیاده کردن مشی خود در داخل بوده ایم . کسانی را سراغ راریم که توانسته اند حتی چند سال در میان مردم بسر برند و حتی با رستائیان ارتباط عادی برقرار سازند . جریانهای را می شناسیم که انزوازی و پول هنگفتی را در راه ایجاد پایگاههای دهقانی و نفوذ در میان کارگران هدر داده اند و در این راه فد آکاریهای چشمگیری نیز کرده اند ولی حاصل همه اینها چیزی در حدود صفر بوده است .

در وطن ما هیچگونه امکانی برای مبارزه علنی و قانونی علیه رژیم نظامیه است . امکان تبلیغات سیاسی و تماش وسیع سیاسی با توده ها وجود ندارد . مدتی است که حتی لیبرالترین مخالفان حکومت از استفاده از تربیونهای عمومی مثل پارلمان ، جراید و اجتماعات محروم شده اند .

در شرایط اختناق شدید ، در غیاب اتحادیه های کارگری راستین و در فقدان حزب مخفی طبقه کارگر ، جنبش های اقتصادی و حرکات خود انگیخته طبقه کارگر زمینه ای برای رشد ندارد . بعید است که عناصر مارکسیست - لینینیست در چنین شرایطی اعتقاد داشته باشند که میتوان از طریق کار توضیحی فردی در میان طبقه کارگر چنین جنبشها ایرا بوجود آورد . تجارت جنبش کارگری در جهان و در خود ایران نشان می دهد که ظهور و رشد این جنبشها به حد اقل رعایت از این یهای اجتماعی از جانب رژیم نیازمند است . در دوره رضا شاه علی رغم رشد روزافزون طبقه کارگر جنبشها خود انگیخته این طبقه پدید نیامد و حرکات پراکنده مثل اعتساب کارگران چاپخانه ها در سال ۱۳۰۷ و اعتساب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸ با سر کوئی رژیم و تشديد اختناق در دهه دوم حاکمیت سلطنت استبدادی تحلیل رفت . حال آنکه قبل از این دوره اختناق جنبشها عمومی ب نحو فزایند های رشد میکرد وس از سقوط رضا شاه و دیکتاتوری او نیز در طبقه کوتاه جنبش وسیع اقتصادی که رنگ سیا - سی نیز به خود گرفت ظاهر شد . در فاصله دوازده سال از شهریور بیست و نه مرداد ۳۲ با نوسان شرایط سیاسی جنبشها خود انگیخته کارگری دچار شدت وضعف شد . این جنبشها در سال ۱۵ به نفع خود رسید و در سال ۲۷ و ۲۸ بسختی سقوط کرد و مجددا در دوره هدایت سرعت نفع گرفت . ولی با سرکوئی جنبش ملی ، جنبشها اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیز سروکوب شد و جز حرکات پراکنده اثری از آن نماند .

در رویه طی دهه آخر قرن نوزدهم جنبشها خود انگیخته کارگری از رشد چشمگیری برخوردار بود . عناصر اگاه کارگر که خود محصول این جنبشها بودند بنویسند خود در آن اثر گذاشته ، جریانهای پیشو اکارگری را بوجود می آورند . در چین جنبشها کارگری از سال ۱۹۱۷ شکل گرفت و در دوره کوئین تانگ در شهرهای بزرگ چین (مثل شانگهای و تونکن) به اوج خود رسید . حزب کوئین چین در سال ۱۹۲۱ توانست از شرایط دمکراتیک حکومت کوئین تانگ برخور دار شده جنبش کارگری را رهبری کند .

تحلیل جنبشها توده ای در ایران و در کشور های دیگر نشان می دهد که کار وسیع سیاسی در میان توده ها نیازمند اهرمهای براتب بزرگتری از کار توضیحی فردی

است که از جانب مخلفها و گروههای محدود می باشد اعمال گردد . ناکون همچو
گروه سیاسی مخفی نتوانسته است از این طریق جنبشیان اقتصادی قابل ملاحظه ای
را بوجود آورده نقش مؤثری را در حیات سیاسی جامعه و زندگی مردم بازی کند .
سبب این نارسائی فقدان فدایکاری در همه این مخلفها و گروهها نبوده است . علت
عدم رُك درست شرایط اجتماعی و سیاسی و نداشتن مناسب مناسب با موقعیت جامعه
است که هر گونه کوششی در این زمینه را از قبل بشکست محاکوم ساخته است . باز
تجربه نشان می رهد که در پرتو امکانات ناچیزی که در سالهای چهل تا چهل و دو
(در دوره امپنی) بوجود آمد ، زمینه برای رشد جنبشیان خود انگیخته زحمتکشان
شهر فراهم شد و جریانهای سیاسی امکان دسترسی باین جنبشها را لو اندک پیدا
کردند .

مار ایکه اختناق و قهر ضد خلائق بشدت از جانب دستگاه حاکمه اعمال میگردد .
ماناییکه هیچ عامل باز از از این قدر مقابل این قهر ضد انقلابی وجود ندارد . علی رغم
رشد فزاینده طبقه کارگر که نشانه رشد عوامل عینی است نباید انتظار رشد و گسترش
جنوبشیان خود انگیخته کارگران و زحمتکشان را درآشته باشیم . در این شرایط تماس
معدود با عناصری از طبقه کارگر و کار توضیحی پراکنده و فردی از جانب مخلفها می روشنفکر
در سطح کوچکی از افراد طبقه کارگر به هیچ نتیجه ای در زمینه بر پا کردن جنبشیان
توده ای نخواهد رسید . در این شرایط عمل مخالفها و گروهها محدود به کار درون
گروهی و جلب عناصر محدود کارگر بدرون شیوه مخفی شده معنای کار توده ای در میان
کارگران به چنین مفهوم ناچیزی محدود میگردد .

ایجاد پایگاههای کارگری از جانب روشنفکران در میان طبقه کارگر برای نفوذ در
این طبقه با ناکامی صریحتی روبرو می شود . ناکون ما شاهد کوششیان در این
زمینه نیز بوده ایم . همچنانکه در مورد دهقانان ، روشنفکران بالباس مبدل در میان
خلق می روند و پدیده نارود نیسم را پیکار دیگر در خاطره جنبش کارگری زنده می سازند .
ما باین نحو کار دهقانی رسیدگی خواهیم کرد ، ولی در مورد کارگران باید بگوییم که
روشنفکران در لباس مبدل هرگز از جانب کارگران پذیرفته نخواهند شد . این کوششها
حتی شناخت زنده ای از طبقه کارگر و خصلت مبارزاتی و روحیه انقلابی این طبقه به
روشنفکران نخواهد دارد . زیرا خصوصیات ارزشی و انقلابی طبقه کارگر نه در

حالت خمود و سرکوفتگی این طبقه بلکه در حالت رزمندگی و تشکل و تهاجم آن آشکار میگردد. در شرایط رکود جنبش کارگری فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه کارگر هستند که می توانند استعداد انتلایی طبقه کارگر و صلاحیت عظیم این طبقه را در پیش آهنجی توده ها در مقیاس کوچکی نمودار سازند. نتیجه این نحوه نفوذ در میان طبقه کارگر اغلب بدبینی و بی اعتقادی به شوده و روی گردان شدن از مبارزه است. در مواردی نیز این گونه تعامل با طبقه کارگر در روش فکر اینیکه آگاهی ایدئولوژیک ناقصی دارند باعث برداشت بورزوا لیبرال مابآنسه شده از دیدگاه انجمنهای خیریه به طبقه فقیر، درمانده و رنجور کارگری نگردند. همه این کوششها از مبارزه جدی در راه آگاه ساختن طبقه کارگر و نابود ساختن دشمن طبقاً - تی فاصله زیادی دارد و بهره ای از مارکسیسم - لنینیسم نبرده است.

بدیهی است جنبش انقلابی مسلحانه از توده ها و طبقه کارگر غافل نیست.

جنپن مسلحانه در شرائطی که هیچ نیرویی قادر بار آمده مبارزه در زیر اختناق و ترور رژیم نیست با دشمن طبقه کارگر و خلق درگیر میشود. در پرتو خضر بات نظامی بسر دشمن، حالت خمود و نوهدی توده ها جای خود را به حالت اعتراض و حق طلبی می- ردد. با اراده حیات چریک و عملیات او جو جامعه سیاسی میگردد.

چریک بجای کار توضیخی فردی با کارگر، توده ها و در راه آنها طبقه کارگر را از طریق عطیات نظامی خود و کار توضیخی و تبلیغات عمومی همراه این عملیات به اختراض بر ضد رژیم و مطالبه حقوق خود فرا می خواند. چریک در پرتابیک انقلابی خود با اهرمی قوی، که قابل مقایسه با تاکتیک سکاریستی کار درون گروهی و کار توبیخی فردی با عناصر محدود طبقه کارگر نیست، این طبقه و محدودان آنرا به مبارزه فرا می خواند. رفیق صلطانی فراهانی می گوید : " جنبش باید در برنامه های خود صریحاً جامعه ای رمکراتیک و حاکمیت توده ها را نوید و هدف با تعیین شعارهای زندگی زحمتکشان توجه مخصوص بمنزل دارد. لیکن فراموش نکنیم که طرح برنامه ها و شعارها نبی تواند موجب بر انگیختن جنیش زحمتکشان شود. باید با درگیری موثر با دستگاه حاکم امکان احیای جنیشهای سیاسی و صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم نمود . ***

* - آنچه یک انقلابی باید بداند. (بخش ۲ - صفحه ۲۶ و ۲۴)

در عین حال تکیه محوری بر تاکتیکهای نظامی معتبری اعتنایی به دیگر تاکتیکها نمیشود. فقط نباید فراموش کنیم که کدام تاکتیکها اساسی است و آنها بمردم را وظیفه ما را تشکیل می‌ردد. باز رفیق صطیح است که می‌گوید: " تدارک انقلاب از کامها نخست تدارک سلاحانه بوده و راه قهرآمیز محور و اساس مبارزات انقلابی ما خواهد بود. در عین حال پیرامون چنین محوری هیچ امکان مسالت امیزی را ناریده نخواهیم گرفت. *

اهمیت محوری تاکتیکهای سلاحانه در جنبه‌های زیر نبهذه است .

اول - رشد و تکامل این تاکتیکها است که نیروی انقلابی بزرگتر و سازمان یافته‌تری را در مرحله بعدی مبارزه در اختیار جنبش قرار می‌ردد.

دوم - در صورتیکه دشمن بتواند خود را ز شر " این تاکتیکها نجات رده دینی بتواند به حیات جنبش سلاحانه خاتمه دهد سرکوبی مبارزات سیاسی و اقتصادی مردم مثل همیشه برایش کار ساره ای خواهد بود .

سوم - نیروی بسیج شده در جریانهای اقتصادی و سیاسی می‌باشد در پروسه نظامی یعنی از طریق جنبش انقلابی سلاحانه رشد یابد . جنبش سلاحانه به حرکات سیاسی روشنگران و حرکات اقتصادی همه مردم خاصه کارگران بعثابه بخشی از کوشش‌های خلق در مبارزه با دشمن می‌گرد . جنبش معتقد است که هر کس می‌تواند بسهم خود در راه تدارک انقلاب و بسیج توده‌ها گام بردارد بشرط اینکه با تاکتیکهای انحرافی و نارسای گذشته که در صفحات قبل سمعی کردیم خطأ بودن آنها را بیان کنیم دچار نشود . باز در اینجا نقل قولی از صطیح فراهانی می‌آوریم

تا روشن شود که جنبش چگونه از روزهای نخست باین مسئله توجه جدی داشته است . صطیح با آگاهی باینکه همه نیروهای جنبش قادر نیستند در مراحل ابتدائی (یعنی قبل از جنگ توده ای) دست به مبارزه سلاحانه بزنند و تازه در آن مرحله نیز استفاده از تاکتیکهای سیاسی کاملاً منسخ نمی‌شود ، خطاب به نیروهایی که چنین امکانی را ندارند می‌گوید : " آنها می‌توانند قسمی دیگر از تدارک انقلاب را بدوفن بگیرند . این افراد می‌توانند گروههای سیاسی - صنعتی تشکیل دهند ، این افراد باید تئوری انقلابی را مد نظر داشته باشند و چرخهای گرداننده فعالیتهای عمومی بشوند . این

* - آنچه یک انقلابی باید بداند . (بخش دوم - صفحه ۳۵ - جاپ اول)

هسته ها می توانند فعالیتهای صنفی و عمومی را در کارخانه ها ، مدارس ، دانشگاه ها و دیگر صنوف دامن زده و در جمیت خاص بسیور تدارک انقلاب به حرکت در آورند . در اینجا آشکار است که منظور تشکیل گروه های سیاسی و شبکه های ایزو لی شده یاد شده در قبل نیست . منظور جریانهای محدود و مشکلی است که برای سازماندهی اعتراضهای مردم در هر کجا باید بوجود بیانند و با درک ایدئولوژی انقلابی و نقش اساسی جنبش مصلحانه ، بعثت مهترین ضدد و حامی آن ، دست بفعالیت موثر بزندند . باین ترتیب این فرض که جنبش مصلحانه مخالف هر گونه فعالیت مشکل جزو فعالیت سیاسی - نظامی است از اساس باطل و نادرست است . جنبش مصلحانه امروز که قدم نخست را برداشته ایست دقیقاً به قدم دوم فکر می کند . گرچه هفوز زود است که بگوییم مبارزه مصلحانه در سطح جنبش ترقیخواهانه ثبت شده و باید بمرحله توده ای شدن داخل شویم ، مهد الله باید از هم اکنون راه آینده و گامی را که در پیش داریم باوضوح و دقت بیش از پیش بشناسیم . بهمین دلیل چریکهای قد ای خلق مساله تبوده ای شدن را با اهمیت زیادی مورث بحث قرار داده اند . در اینجا ما فقط اکتفا می کنیم باینکه یاد آور شویم جنبش مصلحانه برای بسیج توده ها برنامه شخصی دارد .

جنوب مصلحانه فقط بکسر حفایت توده ها از جنبش نیست و خود را موظف می راند از توده ها بنحو فعال حفایت کند . این حفایت نخست جنبه سیاسی و معنوی دارد و سپس تبدیل به حفایت مادی می شود . نخست ابراز همدردی و پشتیبانی و کار توضیحی مظارن جریانهای توده ای که شکل اقتصادی و احیاناً سیاسی دارد بخط می آید و سپس سلاح و نیروی چریک برای تامین خواسته های روزمره توده ها بکار گرفته می شود . پس در تدریج نیروی چریک تبدیل به طاشین سیاسی و نظامی توده ها بر علیه دشمن خواهد شد و قهر ضد انقلابی زیست را خنثی خواهد ساخت . در چنین شرایطی است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و سیاسی روی می آورد و پیشرو ترین عناصر آن در جنبش مصلحانه نقش تاریخی خود را ایقاً خواهند کرد .

تاکتیک دیگری که طرفداران مبنی سیاسی و کار توده ای مطرح می کند ، کار رهقانی و رهن بیان رهقانان و ایجاد پایگاه های رهقانی است . کسانیکه باید این وظایف را انجام دهند باز همان روشنگران هستند که باید بنحوی خود را به میان رهقانان برسانند . این رفتار می خواهد نظر شرایطی که جنبش های خود انجیخته رهقانی وجود ندارد بصورت منفرد و یا چند نفری با لباس مبدل به میان

د هفّنان بروند و آنان را آگاه سازند. اشتباه‌های اساسی این رفقا در این زمینه بشرح زیر است.

۱) شناخت این رفقا (که متوسطانه این بار نیز اغلب در خارج از کشور بفعالیت سیاسی روی آورده اند و باسته بسازمانهای خارج از کشور هستند) از جامعه ایران شناختی نهانی و اشتباه است. این رفقا، نظام حاکم را نظامی "نیمه قودال - نیمه مستعمره" قلمداد می‌کنند و در نتیجه تضاد خلق با قودالیسم و بخصوص تضاد رهفّنان با قودال‌ها را نیز از تضاد عمدۀ فعلی می‌شناسند. نتیجه این شناخت، استراتژی و تاکتیک خاصی را موجب می‌شود. با این ترتیب رهفّنان نیروی آماده بزای انقلاب بشمار می‌روند و مبرمترین وظیفه این رفقاکار رهفّانی و برانگیختن آنان بر ضد قودالیسم است. متوسطانه اغلب اصلاح این دید نهانی در شرایط نا مساعدی تحقق می‌یابد. در شرایطی که در پی نهانی بشکست منجر شده است.

۲) جریانهای مدافعه "کار رهفّانی" در این اشتباه اساسی هستند که درک نمی‌کنند، تمام با رهفّنان حتی در شرایط نیمه دمکراتیک بطريق صراحت سیاسی میسر نیست. هنگامیکه جنبشها و زمینه‌های مساعد رهفّانی پیدا می‌شود این جنبشها بسرعت صورت طغیان، نافرمانی و اعمال نوعی حاکمیت محدود در منطقه از جانب رهفّنان را بخود میگیرد. رهفّنان امکان تعایش سیاسی، اعتصاب و مانند آنرا ندارد.

نمیکه سیاسی در میان رهفّنان خیلی زود شکل هسته‌های نظامی و کمیته‌های اداری منطقه را بخود می‌گیرد. والبته همه اینها در شرایطی است که زمینه‌های مساعد بصورت جنبش‌های خود انگیخته بوجود آمده باشد. این رفقا توجه نمی‌کنند که در گذشته که نظام قودالی حاکمیت داشت، در کشور ما جنبش‌های خود انگیخته رهفّانی بندرت و در ابعاد و سطوح کوچکی روی دارد.

۳) این رفقا توجه ندارند که تماش وسیع سیاسی با رهفّنان در شرایط نیمه دمکراتیک عدتاً از طریق زحمتکشان شهری میسر است. زحمتکشان شهر که از میان رهفّنان بر خاسته اند و با روتا رابطه و بستگی طبیعی دارند براحتی می‌توانند از درون روی رهفّنان اثر بگذارند و افکار خود را بآنها منتقل سازند. رهفّنان به کارگران و سنتکشان دیگر شهر در هر حال اعتبار دارند ولی روش‌نگران فقط در یک پروشه نظامی است که می‌توانند با رهفّنان همکاری کنند و اعتبار آنها را بتدریج جلب کنند. در حال حاضر که هر گونه تماش با روتا حتی از جانب کارگران دقیقاً

سو ظن رژیم و نمایندگان آنرا بر می انگیزد و مراجعته عنصر روشنفکر بروستا بطريق
قانونی امری غیر ممکن است هیچ چیز غیر واقعی تراز این نحوه کار دهقانی نیست.
در چند سال گذشته کسانی معمی کرده اند از راه کار در روستا ها و یا در
حول وحش آنها و خرید مزارع و ایجاد پایگاه های روستائی از این نوع به میان دهقا -
نان بروند . بیار بیار هم اثری زیادی را که در این راه بهدر رفته است . مزارع و
دامهای روی ، موسسات و حرفه های دیگری که اغلب میلیونها توان نیز خرج برداشته
است ، تا امروز چه نتیجه ای داشته است؟ از این گذشته کدام تجربه داخلی پا
جهانی به طور چنین تعزیزی دارد است؟
در ایران در جریان فرقه دمکرات آذربایجان جنبش دهقانی ظاهر شد و بزوی
شکل شورش گرفت و در نیروی " ضایقی " شکل نظامی خود را ظاهر ساخت . در
گیلان طی دوره اشغال آن توسط ارتش سرخ و در محیط دمکراتیک اتحادیه های دهقا -
نی تشکیل شد و بزوی اداره اقتصادی چند منطقه را بدست گرفت و آغاز به اعمال
قدرت بر ضد ملا کین کرد . در هر دو مورد زمینه های مساعدی برای جنبشهای
خود انگیخته وجود را داشت .

تجارب انقلابی چین ، ویندام و کیانا نشان می دهد که جنبش انقلابی نه از طریق
نفوذ منفرد روشنفکران و خرید مزارع و مانند آنها به دهقانان نزدیک شده بلکه
جنبش با چهره سیاسی - نظامی خود با دهقانان ارتباط پیدا کرده است . بخصوص
انقلاب چین هیچ سنتیکی برای اعمال این تاکتیکهای ناردنیکی بدست نیز رهد .
در چین حزب کمونیست پس از رسید ابتدائی در شهر ها و هنگامیکه در جنگ ضد قو -
رالی با " تیوجون " ها شرکت کرده بوده جنبشهای خود انگیخته " هونان " توجه
کرد . مأمور برخورد با این جنبشهای خود انگیخته بود که توجه حزب را به
مسئله دهقانان جلب کرد . مذالک پس از کوتنای چیان کایچک و در پروسه جنگ
داخلی بود که حزب به دهقانان روی آورد و سپس در جنگ ضد راپتی توانست میلیونها
دهقان را بسیج کند .

واقعیت های انکار ناپذیر نشان می دهد که مدافعان کار دهقانی از این تاکتیک
خود بیش از نفوذ در کارگران تا کسون نتیجه نگرفته اند و هر گونه امیدی با این نوع
کار تولد ای سر میان دهقانان بیجا و خیال پردازی است .
جنبش مسلحه دهقانه در مورد دهقانان اعتقاد دارد که در حال حاضر در وطن ما
جنشهای خود انگیخته دهقانی وجود ندارد . علی رغم اصلاحات ارضی والغای

غشود الیسم و برنامه های رژیم برای روستاهای دهستانان قشراهای محرومی از اجتماع ما را تشکیل می دهند. این قشراها در حاضر آگاهی سیاسی ندارند و فقر و محرومیت را همچون زحمتکشان شهری تحمل می کنند. جنبش مسلحانه انتظار دارد که با ایجاد جو سیاسی در شهر، از طریق جنبش زحمتکشان شهری روستا، از خدم و نویمی در آید. ولی جنبش مسلحانه فقط از این طریق نیست که به دهستانان بمتابه نیروی عمد ای از انقلاب می پردازد.

جنبش از مرحله اول استراتژیک می تواند به ایجاد واحد چریک جنگلی یا کوهستانی بپردازد. این واحد ها بطور کلی خصوصیات "کانون چریکی" را دارد و ویژگی های استراتژیک و اجتماعی ایران در تشکیل و فعالیت آنها بحساب می آید. در مرحله اول سه اصل تحرک مدام، عدم اعتماد به مردم محلی و هشیاری دائمی اساس مبارزه مسلحانه این هسته ها خواهد بود. با گسترش مبارزه مسلحانه در شهر، با آشکار شدن اعتراض های توده ای در زحمتکشان شهری و با اراده حیات مبارزه چریک در منطقه روستائی زمینه ای برای سربازگیری از دهستانان محروم و جلب حمایت دهستان آماده می شود. نیروی بسیج شده در شهر که نمی تواند از ابعاد محدودی در مبارزه چریک شهری بگذرد به روستا و واحد های چریک روستائی اعزام می شود و مبارزه مسلحانه در روستا گسترش می یابد. در این مبارزه اراده حیات چریک و جنگ و گریز او بمنزله شکست ناپذیری او بوده و شرط تکامل مبارزه مسلحانه در منطقه روستائی بشرط می رود. با روی آوردن دهستانان بمعارزه مسلحانه، مبارزه در روستا نقش عده پیدا کرده جنبش مسلحانه را به مرحله نهایی خود یعنی جنگ توده ای وارد می سازد.

چنین است شعای کلی برنامه جنبش مسلحانه برای بسیج توده های دهستان. اما ببینیم مقصود از کار سازمانی در میان کارگران و روشنفکران چیست؟ ظاهرا مطلب بر سر ایجاد شبکه های مخفی سیاسی از عناصر کارگر و روشنفکر است. این شبکه ها باید اعضا خود را تربیت مارکسیست - لینینیستی کرده و از آنها کادرهای با تجربه ای برای گسترش جنبش کارگری بوجود آورند. همچنین می بایست این شبکه ها رشد کرده از ادعام آنها حزب طراز نوین کارگر بوجود آید. کار توده ای در میان کارگران، تبلیغات سیاسی و کار دهستانی باید توسط این شبکه ها بهره برداری شده و موجب رشد و گسترش آنها گردد. این ظاهر برنامه ها است ولی در واقعیت

این برنامه درست همان چیزیست که تعداد کثیری از گروه‌های سیاسی - مخفی طی قریب بیست سال دنبال کرده و نتایج علی آن برای همه اشکار شده است. مهترین ناوسایهای این شبکه‌ها در حننه‌های زیر نهفته است.

۱) - این شبکه ها مادامی می توانند بزندگی خود اراده رهند که دخالتی در مبارزات سیاسی نکنند و فقط بکار درون گروهی بپردازند . تماس این شبکه ها با محیط اطراف خود از طریق افرادی محدود که بصورت سمعانیزان با شبکه مربوط می شوند برقرار می گردد . همانطور که قبل " گفته شد " کارتوده ای " در این شبکه ها روی لکنده ماندو یا در عرض شکست خورده شبکه را نابود می سازد .

۲) - محدود شدن کار سیاسی به کار صرف - رون گروهی ، پرداختن به تئوری صرف و کند و کاودر متوں کلا سیک مارکسیستی - لینینیستی در یک حد طویل از آن باعث انحراف در شناخت جامعه شده و اعضای گروه را به سوی یکی‌ویسم مبتلا می‌سازد . در چنین شرایطی امکان آموزش مارکسیست - لینینیستی بنهایی که بتوان از آن در عرض بهره گرفت غیر ممکن است.

۳) - از آنجا که اغلب این شبکه ها یا گروه ها اولین مرحله استراتژی خود را رسیدن به جامعیت حزبی و تشکیل حزب طبقه کارگر قرار می دهند عملایفاه یک برنامه مهارتی می شوند و خود را کاری آنها اغراق می سازد . این شبکه ها خود را موظف نمی دانند که در غیاب " حزب " یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی داشته باشند . در نتیجه شناخت اشتباه از جا مده و شرایط مبارزه هرگز در عزل نارسانی خود را اشکار نساخته موجب تصحیح آن فراهم نمی گردد .

۵) - بی علی و شرایط اختناق اجازه نمی دهد که این شبکه ها از مزهای کفر محدودی بگذرند و از طریق رشد کی بیک سازمان و نهاده یتای به یک " حزب " تبدیل شوند . چنانچه در جریان ایجاد و پرورش ، این شبکه ها نابود شوند بسر اثربی علی از داخل خود بخود به انحلال کشیده می شوند . در یک جمله این گروه ها " می میرند تا مبارا کشته شوند " . بعبارت دیگر برای احتراز از لورقتن و نابود شدن داوطلبانه می پذیرند که هیچ گونه فعالیت موثری بر ضد رژیم نداشته باشند .

ناکون نتجه این گونه فعالیتها ایجاد طعمه برای پلیس سیاسی بوده است...
دو این شبکه ها بخشن از نیروی جنیش عاطل مانده و تربیت طولانی غلط و بسته

آموزنیهای رائیی باعث شده که حتی پس از انحلال و یا نابودی شبکه‌ها اعضاً آنها قادر باراده یک مبارزه سالم نباشند. اغلب اعضای این شبکه‌ها عناصر روش‌گذار هستند ولی کارگرانیکه باین شبکه‌ها جلب می‌شوند در نتیجه کار درون گروهی که نیز عنوان "جداب" کادر سازی" انجام می‌پذیرد بزودی خصلتهای مشتبه خود را از دست راهه "روشنگر زده" می‌شوند. فقط ان مبارزه واقعی و غرفه شدن در کار تئوریک صریح‌تر در این شبکه‌ها افرادی حراف، پرمدعا در مسائل نظری و گاهی بی اندازه خود خواه و خود ستا بوجود می‌آورد. این جمع‌بندی خصوصیات عمومی این گروه‌ها را با مرزوای است. برای اینکه میزان و سطح کار تئوریک در این جریانها شخص شود، ببینیم در طول روده‌هه چه آثاری در زمینه شناخت جامعه ایران و خط‌مضی مبارزه و یا در هر زمینه دیگری که کمک به روشن شدن راه جنیس ترقیخواهانه کرده باشد منتشر کرده‌اند؟ کار تئوریک در این شبکه‌ها محدود به آثار و رساله‌های عام مارکسیست-لنینیستی است. در بهترین نمونه این شبکه‌ها افسرداری را تربیت کرده‌اند که توانسته اند چند سال زندان را شرافت‌گذانده بگذرانند. بعبارت دیگر حاصل کار این گروه‌ها تربیت افراد مبارز و انقلابی نبوده است. متأسفانه باید اعتراف کرد که تازه این افراد "سرافتند" در مقابل کسانیکه در اولین برخورد با دشمن بسختی سقوط می‌کنند و یا سرانجام از پای در می‌آیند افلاطی کوچک بشمار می‌روند.

امروز عده‌ای از رفقا از ما می‌خواهند که بی توجه باین واقعیت‌ها این قبیل فعا- لیستها را بمتابه "مشی" تازه ای بپذیریم و بآنها ارج نهیم. این رفقا که اغلب به "درود توده" و "غم" ایدئولوژی طبقه کارگر را چار شده‌اند تا در یروزی ایکه به "مشی" غلکر کنند در مطالعات تئوریک بسیار غامض خود غرق شده بودند. این رفقا حتی زحمت یک جمع‌بندی از مبارزات گذشته را نیز بخود نمیدهند تا بفهمند آنچه را که امروز "مشی سیاسی" عرضه می‌کنند مدتهاست نتایج عملی خود را اشکار ساخته و دیگر خریداری ندارد.

حال ببینیم جریانهای مارکسیست-لنینیست که به مشی مسلحانه اعتقاد دارند چه تصویری از کار سازمانی و آموزش مارکسیست-لنینیستی ارائه می‌دهند. گروه سیاسی- نظامی تشکیلاتی است با انطباط فوق نظامی که دقیقاً به آخرین تجارب بدست آمده از مبارزه با پلیس متکی است. این گروه در پیرامون خود غشایی از

عناصر سهاتیزمان را دارد که بتدربیح ترتیب شده و بعضیویت گروه در می آید . در گروه سیاسی - نظامی آموزش تئوریک نقش بسیار مهمی دارد . این گروه ها از وحدت ایدئولوژیک برخوردارند و از همان مرحله سهاتیزمانی آموزش تئوریک طارکسیم . لنهنیسم آغاز میشود . چیزی که هست این آموزش به همچ وچه صدد و با آثار عالم طارکسیم . لنهنیسم نمی گردد و کونینیست ایران باید شناخت و قیق از جامعه خود ، فرهنگ خلق ، نظام حاکم ، ما روزات گذشته و مسائل جنینش داشته باشد . در گروه های سیاسی - نظامی آموزش تئوریک بحوزات پراتیک در اختیار افراد (ولو سهاتیزانها) قرار می گیرد و مارکسیم - لنهنیسم بمتابه راهنمای شناخت و عمل تلقی می شود . نه وسیله ای برای وقت گذرانی ، خود نمایی و ارضای تعاملات صرفا روشنفکرانه . پیاویده مقابلا نگاهی به کارنامه کوتاه مدت چریکهای خدای خلق در زمینه مسائل تئوریک بیان نمایم . گذشته از آثار خارجی که توسط این جریان به فارسی ترجمه و تکثیر شده ، دهها مقاله و رساله در زمینه مسائل داخلی و مشی مبارزه تهیه شده است . این کارنامه از مجموعه همه فعالیتهای حزب توده در طول سی سال فعالیت و دهها گروه سیاسی از نوعی که بر شمرد پیشتر است و آن وقت طرقداران "مشی سیاسی " از کار تئوریک و اهمیت آن دم می زند . واقعیت این است که این رفتار تصور روشی از کار تئوریک ندارند . آنها تصور می کنند که طارکسیم - لنهنیسم را می توان همچون فنون دیگر طن چنین سال طالعه آموخت و بعد اغماز بکار کرد . برای این رفتار تفاوت چندانی ندارد که این آموخته های صرفا ذهنی را در ایران پیاده کنند یا در زنگبار و گوانطلا . آنها خود را شخصی طارکسیم - لنهنیسم می دانند و می خواهند از " عشق " به طبقه در تعیین مشی مبارزه برای جنبش استفاده کنند . ما از این رفتار می خواهیم که در این نحوه عمل خود تجدید نظر کامل کنند و این اصل بینیاد بپردازند که مارکسیم - لنهنیسم را فقط در جریان عمل می شود عصیا آموخت و در پراتیک بکار گرفت . والا طارکسیم - لنهنیسم در دست این رفتار خلاقیت خود را از دست داده و تبدیل به ضد علم خواهد شد .

در حال حاضر با توجه به تجاریین که از مبارزات گذشته در دست نامست کترکسی استکه "مشی سیاسی " را بعنوان مشی اساسی جنبش پیشنهاد کند . هنسوز این تعاملی قدیمی در عده قابل توجهی از رفقا که مشی صلحانه را نهاده برقش اند

پدیده می شود که با استناد باعتقاد کلی شان به "مشی قهرآمیز" خود را از گرفتاری تعیین می نجات دهدند. این رفاقت تصور می کنند که در وطن ما بحث برگزار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و بهمین با غرور اعلام می کنند که به "مشی قهرآمیز" اعتقاد دارند. ما باین رفاقت یار آوری شویم که محل این بحث در اروپای غربی است نه در ایران. در اینجا هنوز اپورتونیستهای افراطی که اساساً گذار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و بهمین دلیل بالغور اعلام میکنند که به مسالمت آمیز در ایران وجود ندارد. حزب توده رسماء معتقد است که پس از یک دوره تدارک مسالمت آمیز یعنی هارزه از طریق سیاسی سرانجام در یک بخورد نظامی حاکمیت فعلی سرنگون خواهد شد. تصور شکل "قبایع" که روزگاری مورد توجه احزایی از نوع حزب توده بود امروز از جانب انها تبلیغ نمی شود. این یار آفریها برای این است که رفاقت توجه شوند مطلب بر سر مشی قهرآمیز و مشی مسالمت آمیز بطور کلی نیست. صتله بر سر این است که چگونه می توان توده ها را در راه انقلاب پسیح کرد. از طریق مبارزه مسلحه یا از طریق دیگری. امروز نباید در زیر سیر "مشی قهرآمیز" کسانی پنهان گیرند که در عین به مشی مسالمت آمیز اعتقاد دارند. این صتله که تهایتاً در یک جنگ توده ای خلق به پیروزی خواهد رسید پاچگوی نیاز برم جنبش به تعیین استراتژی و تاکتیک در حال حاضر نیست. امروز باید شخص شود که مأکار خود را چگونه شروع کرده و اراده میدهیم و چگونه مرحله به مرحله پانیلاب و جنگ توده ای دست می یابیم. اختلاف ما با طرفداران "مشی سیاسی" بر سر این صتله است نه بر سر اعتقاد کلی بر سر مشی قهرآمیز" در مقابل "گذار مسالمت آمیز".

پدیده دیگری که در حال حاضر طبیعی بنظر می رسد تلفیق همه تاکتیکهاست. عده ای از رفاقت که به مشی مسلحه اعتقاد ندارند بر اثر موفقیت این مشی و جنبش مسلحه در جامعه خود را خلخ سلاح شده می بینند و راه حل میانه ای پیدا می کنند. این رفاقت بر اساس این اصل لینینی که: طارکسیم همه اشکال مبارزه را می پذیرد و هیچ یک را از خود اختیاع نمی کند. و از تجارت بدست آنده نتیجه گیری می نمایند. و می گویند: ما مبارزه مسلحه را بمتابه یکی از اشکال مبارزه که نتیجه سودمندی از خود نشان داده است می پذیریم و همچون تاکتیکهای سیاسی و کار توده ای از آن استفاده می کیم. البته هنوز جریانهای اپورتونیستی در

جنگیش کارگری باین مرحله از رشد نرسیده اند که اولاً جمعیتندی کاملی از انواع تاکتیکهای سیاسی بعض آورند و ثانیاً اصل استفاده از همه نوع تاکتیک را بعیان آورند. بهتر حال ما وظیفه خود می دانیم که این نحوه برخورد را با مسئله بررسی کرده نارسائی آنرا اشکار سازیم.

همانطوریکه قبل از آن شدیدم جنبش مسلحانه باستفاده از تاکتیکهای دیگر نمیز اعتقاد دارد ولی در این مورد این تاکید را بسیار مهم تلقی می کند که مشخص شود تاکتیک عده و صوری کدام است. طفه و قرن از تعیین نقش تاکتیکها بعنی نداشتن استراتژی است. اگر ما ندانیم تاکتیک محوری کدام است عملاً به خوبی کاری دچار شده هر روز دست به حرکت تازه ای خواهیم زد. مثلاً ممکن است با افرادی که در اختیار داریم یک روز باشی کیم، روز دیگر با همان افراد در راستگاه تظاهراتی برآه بیاند از یم، چندی بعد این افراد را با لباس مبدل به فلان مزععه یا کارگاه کارگری اعزام کیم و از این قبیل اعمال. در اینصورت ما خواهیم داشت که حکومه افرادی را به تشکیلات راه دهیم، چه برنامه تربیتی برای آنها در پیش گیریم، چه اصولی را برای ارتباط و مبارزه با پیمیش اتخاذ کنیم و دهنها مستله دیگر. در این صورت ما در معرض نوسانهای داشتی خواهیم بود. وظایف مبرم خود را از وظایف فرعی جدا نخواهیم کرد و سرانجام در ورطه تردید، سرد رگی و اپورتونیسم سقوط خواهیم کرد.

آشکارا می توان گفت که این چنین تلفیقی بسود انقلاب نخواهد بود و بسا نظرانیکه جنبش مسلحانه در استفاده از ناکنیکهای سیاسی و اقتصادی برگرد محصور صارزه مسلحانه دارد مغایر است. این هشداری است به رفاقتیکه در این چنین تلفیقی مفری برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت، در مقابل جنبشی جویند. این از چاله در آمدن و به چاه افتادن است.

رفقا بیار بیا ویرم این آموزش لئینی را که می گوید : " هنگامیکه موقعیت امکان مبارزه مستقیم ، اشکار و واقعا توده ای را نمی دهد بسیار دشوار و ارزنده است که بتوانیم خود را انقلابی نشان بد هیم . " در چنین شرایطی باید با احساس مسئولیت کامل و با قاطعیت باصائل روپردازد . با پاید روی هر حرکت ، روی هر پیشنهادی ، هراظه هار نظری بدقت مطالعه کرد . در شرایطی که جنبش احتیاج به همه دسته های مفزه ای اراده نماید با طرح شناختی نا درست از جامعه و با پیشنهاد مشی های نا درست تر برای مبارزه ، از جنبش انحرافی و نیرومند را گرفت .

جنیش مسلحه معتقد است که برای داشتن صد چریک چند هزار تن فرد سیاسی که حاضر به مبارزه صنفی و سیاسی بر خدمت رئیس باشند لازم است . برای داشتن پاک ارش توده‌ای لازم است همه خلق به باری جنیش انقلابی برخاسته از آن حمایت مادی و معنوی کند .

امروز ماهی نیستیم که همه مسائل را بد رستی شناخته نهان به بررسی جدد واقعیتها نداریم . ما اطلاع ایم تا تاکتیکهای خود را در عطل بررسی کنیم . این تاکتیکها در پرانتیک انقلابی باید تصحیح شده و نکامل بایدند . تا با مرور زیز راهی که بهموده شده به قیمت فداکاری و قهرمانی دهها وحدت‌های تام شده . رفتای دیگر باید به محل بازی ، تعبیبات فرقه‌ای و گروهی خاتمه داره و واقعیتها را بهد ببرند . در عین حال هر کوشش صادرانه ایکه در راه تکامل مبارزه ، در راه اصلاح خطاهای در راه رسیدن بیک استراتژی و تاکتیک کاملتر بعمل آید با روی باز پذیرفته می‌شود . وجدان اید نولویک از ما طلب می‌کند که بر خودی عصیقاً مسئول با جنیش مسلحه داشته باشد .

شیم زیرا این جنیش نشانه‌های بندگی از پیک جنیش اصلی را در خود دارد . رفقا ! در این شرایط بسی در دنیاک است که جنیش مسلحه ناگذیر شود بصورت ناجوانمردانه ایکه از درون و حول وحش صفوی جنیش ترقیخواهانه برای تضعیف جنیش انقلابی برخاسته است پاسخ داده و کسانی را که امکان دارند در صفها را زه قرار گیرند ضرورتا طرد کند . با همه اینها تردید نیست که جنیش بصالح عصیق تسر و درست تری از منافع آنی خود می‌اندیشد و در این راه از بر خود با واقعیتها ولوتلخ باند اباقی نخواهد داشت .

پایان
• • •

بهار سال ۱۳۵۲ زندهان

حزب طبقه کارگر در ایران

اول - موقعیت جنبش کارگری و جریانهای مختلف آن در حال حاضر

در شرایطی که اختناق رژیم و سیستم پالیسی بسیار پیشرفته آن امکان ظهور و گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر را غیر ممکن ساخته است و در غایب یک سازمان انقلابی واحد که بتواند فرم و محتوای حزب طبقه کارگر را ارائه کند، جریانهای مختلفی که از عناصر پیشرو طبقه کارگر و روشنفکرانی که ایدئولوژی این طبقه را پذیرفته‌اند تشکیل شده، رچار تفرقه و پراکندگی هستند. این جریانها در حالیکه در برد اشت‌های خود از مارکسیسم - لنینیسم و در مشن اختلاف دارند مجموعاً نقش پیش‌اهنگ (Vanguard) طبقه کارگر را بعهده دارند.

شکست تاریخی حزب توده باعث شد که عناصر پیشرو طبقه کارگر به فعالیتهای پراکنده گروهی روی آورند. حزب توده علی‌رغم ضعفهای جدی و انحرافهای فاجعه‌آمیز این انتیاز را داشت که جنبش طبقه کارگر را در وطن ما در یک پروسه واحد رهبری می‌کرد. فعالیت‌گروهی که در یک مدت طولانی بصورت موثرترین فرم برای تشکیل جریانهای جنبش سیاسی طبقه کارگر شناخته شده بود باعث شد که جریانهای مختلفی در این جنبش بوجود بیاید. نتیجه این فعالیتها اختلافاتی بود که در خط مشن و برد اشت‌های ایدئولوژیک از مارکسیسم - لنینیسم بروز کرده و در حال حاضر می‌توان این جریانهای را در جهار دسته طبقه بندی کرد.

اولیین جریان، بقایای حزب توده است. جریانهای دیگر صهارتند از رقبای حزب توده در خارج از کشور، گروهها و جریانهای مخالف حزب توده در داخل کشور که بطور کلی به منشی سیاسی معنقدند و بالآخره جریانهای مارکسیست لئنیست که به منشی مسلحانه اختقاد را شنیده و در این راه فعالیت میکنند.

همچنان این جریانها مدعی اند که رسالت رهبری طبقه کارگر را بعده دارند و خود را پیشاہنگ این طبقه و یا بخشی از این پیشاہنگ بشمار میآورند. توجه نکردن باین واقعیتها مارا از کوشش اصولی در راه رسیدن بوحدت در جنبش طبقه کارگر باز میدارد. اینکه باختصار موقعیت هر دسته را جمع بندی

میگوییم:

۱- موقعیت بقایای حزب توده

الف - حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است. این گذشته برای او در چند زمینه امتیازاتی در برداشت. حسنه حزب توده مورد پذیرش دهبا حزب کمونیست در جهان است و با آنها رابطه بین المللی دارد. در راستای این احزاب حزب کمونیست شوروی قرار دارد. این شناسائی امکاناتی در اختیار حزب توده میگذرد.

ب - جنبش کارگری که طی یک طیت نسبتاً طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته باعث شد که در زمین کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در مطلع مدد و دی از کارگران جوان این حزب معرفی شد. مردم نیز بطور کلی خاطراتی از این حزب دارند. ماجراهای مختلف (مثل جریان تشکیلات تهران) و ادامه کار رادیو پله ایران این سوابق را یاد آوری میکند. معاذالک این خاطرات در لفظ موارد بسیار حزب توده نیست. مردم خاطره شکست حزب و بخصوص خیانت رهبران سرشناس آنرا بیار دارند و این مفاخر محبوبیت این حزب در بین مردم است.

ج - حزب توده در خارج از کشور و بخصوص در اریهای شرقی شکنای از افراد مهاجرین لاهنده داشته و مدد و دی ازد انشجهان ایرانی مقیم اروپا را بسوی خود جلب کرده است. حزب توده میتواند با تکای شوروی امکاناتی در جوار ایران مثلاً در عراق، پزای تبلیغات بدست آورد. این امر بیشتر ممکن به نشدید تضادهای

خارجی در ایران و تبلیغ شدن مناسبات ایران و سوری است.

د- پس از شکست مقتضانه تشکیلات تهران/حزب توده در داخل رارای نیروی مشکلی نیست و طرفداران غیر فعال پراکنده ای دارد. این طرفداران اصولاً از افراد قدیمی تشکیل شده اند که قادر با این قدر نقد بیازات نیستند.

ه- وابستگی حزب توده به سیاست شوروی که همچنان ادامه یافته است در شرایطی که بخاطر رابطه شوروی با رژیم مردم در مقابل شوروی موضع گرفته است موجب بد بینی مردم به حزب توده شده و حتی شنوندگان صدای پیک ایران نیز همچنانکه شنوندگان "حدای ملس" افراد انگشت شمار بیش نیستند. حزب توده ناچار است نتایج وخیم وابستگی خود به شوروی را تحمل کند و حتی از داشتن یک سیاست تبلیغاتی مستقل و فعال بر ضد رژیم محروم بماند.

و- حزب توده فاقد یک استراتژی و تاکتیک انقلابی است و عصیاً رجارت اپورتونیسم می‌باشد. این حزب در دو ساله اخیر بذریح موضع اپورتونیستی خود را در مقابل جنبش مسلحانه تصریح کرده و با رفاه از تاکتیک‌های شکست خورده قبلی تحت عنوان "مشی سیاسی" به جنبش مسلحانه عمله می‌کند. واقعیت اینست که حزب توده انتظار شرایط مکرانیک را می‌کشد تا بتواند در آن بفعالیت بپردازد. در عین حال خود این حزب هیچ نقشی در ایجاد چنین شرایط دلخواهی برای خود ندارد. حزب توده خود را حزب تراز نوین طبقه کارگر ایران میداند و عنوان "حزب بواره" را وسیله ادامه حیات خود قرار داده است. در دوره اخیر ادامه حیات این حزب به میزان زیادی بستگی به شناسائی آن توسط حزب کمونیست شوروی داشته است. چنین است موقعيت کلی اولیئن و قدیمیترین مدعاً پیشاهنگی طبقه کارگر ایران.

حزب دمکرات کردستان که از سه رهه پیش تأثیلات کمونیستی داشته، در گذشته متعدد حزب توده بشمار میرفته ولی در حال حاضر مشی مستقل و مشیش در پیش‌گرفته است. این حزب تحت تاثیر جنبش طی خلق کرد در عراق و با تکیه بر سمعی که خلق کرد در ایران تحمل می‌کند زمینه مساعدی در کردستان ایران دارد. پایان جنگ در عراق و حل اختلافهای حزب دمکرات کردستان عراق با دولت عراق که بمنزله تثبیت حقوق کرد ها در عراق است میتواند باعث شدید

فعالیت حزب رمکرات کرد متن ایران شود . موقعیت حزب رمکرات کرد متن ایران از ویژگیهای مهی بخود ار است که باعث میشود جنبش مسلحه آن توجه خاص نماید . ممذالک این حزب در جنبش کارگری ایران و وحدت بخشیدن آن به سبب همان ویژگیها دارای امکانات اندکی است .

۲ - موقعیت جوانهای مارکسیست - لنینیست رقیب حزب توده در خارج ایران

در حال حاضر سازمان انقلابی حزب توده ، طوفان ، کمونیستها و کار رهارو منشعبین آنها ، مهترین جوانهای مارکسیست - لنینیست منشعب و جدا از حزب توده در خارج از کشورند . این جوانهای عموماً طرفدار مشی حزب کمونیست چین در جنبش جهانی و در جریان اول بدنهای روحی بی چون و چرا سیاست خارجی جمهوری توده مایی چنین تبدیل شده اند .

موقعیت این جریان ها بشرح زیر است . (۱)

الف - طی چند سال اخیر اختلافهایی که بر سرمشی در این جوانهای بروز کرده آنها را به نیروهای کوچکتری تقسیم کرده است ، این جوانهای دار حاليکه همه طعنی نقش پیشاہنگی طبقه کارگر هستند تلقی های مختلفی از خود و از مسئله حزب دارند که اساساً مربوط بسوابق هریک از آنها میشود . مثلاً سازمان طوفان خود را ملزم به احیای حزب طبقه کارگر در ایران میداند در حاليکه سازمان انقلابی اینجاد حزب را وظیفه خود قرار داره است .

ب - بر سرمشی اختلافهایی بین آنها وجود دارد ولی عموماً مدافعان " کار رهقانی " تشکیل حزب طبقه کارگر در مرحله اول مبارزه و سرانجام اعتقاد کی به مشی قهرآمیز یعنی قبه کردن قدرت از طریق جنگ توده ای هستند .

ج - سازمان طوفان و سازمان انقلابی ، کمونیستها و کادرها امکانات چشمگیری در داخل ایران ندارند ولی شبکه های در خارج از کشور دارند . در داخل گفراسین دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور این سازمانها فعالیت میکنند و با همکاری نیروهای جبهه ملی خارج از کشور بر ضد حزب توده مبارزه میکنند . هر چند با خارج شدن حزب توده از صحنه فعالیتهای گفراسین . تخار و

مبازه بین این سازمانها در درون گفدراسیون تشدید شده است .
د - در داخل کشور عده‌ای از اعضای سازمان انقلابی فعالیت پراکنده یا
متسلکی دارند . ناگون چند شبکه در رابطه با این سازمان تشکیل شده و درست
بفعالیتهای پراکنده‌ای زدند که از جانب پلیس کشف شدند . آخرین این شبکه‌ها
”سازمان رهائی بخش“ است که بطورگلی تحت تاثیر مشی و روابط سازمان انقلابی
قرار داشت .

ه - عقاید پروجینی این جریانها مدت‌ها یک امتیاز برای آنها بهنام میرفت .
جهله خد آمریکائی چین ، مخالفت آن با مشی شوروی که در کشورها بخصوص
 بصورت رابطه بارزیم و تائید ضمیم رژیم محاکوم میشود و شعارهای حزب کمونیست چین
سود جنبش خد امپریالیستی عامل عده‌ای این امتیاز بود . ولی در دو ساله اخیر
که از طرفی جنبش محلانه در سطح جامعه مطرح شده است و از طرف دیگر در
صحنه جهانی تضاد چین با آمریکا تعددی شده و چین بسازمان ملل راه یافته
است به اعتبار چین آسیب رسیده و نقش چین در بحرانهای جهان (مثل
بحران سودان و شبه قاره هند) در کاهش اعتبار چین بی تاثیر نبوده ولی
مهمنترین عامل در از بین بدن امتیاز جریانهای پروجینی برقراری رابطه سیاسی
بین رژیم و چین است . مسافت در بین به یکن ، تائید مکرر یکن از مشی
رژیم در مقابل شرکتهای نفتی ، تائید سیاست داخلی رژیم و تائید ضمیم سیاست
میلیتاریستی شاه و نقش زنداری او در منطقه ، تعامل به گسترش هرجه بیشتر رابطه
اقتصادی بین دو کشور و بالاخره بی اعتمانی به موقعیت جنبش انقلابی در ایران
و چشم پوشی در مقابل جنایتهای رژیم ایران سیاقی را که جریانهای پروجینی از
چین تولد مای در جنبش ساخته بودند تغیر ساخته است و امیدهای را که در دل
این جریانها رشد کرده بودند به نوبیدی بدلت ساخته است . این موقعیت جدید
چین باعث سود رکنی در جریانهای طرفدار آن شده توان امتیازات قبلی را که
داشتند از آنان پس میگیرد .

و - شناخت لغایت این جریانها از جامعه ایران نادرست است . بر اساس
این شناخت نادرست و با بد اشتباہی کلیشهای از تجارب انقلاب چین ، این
جریانها قادر یک استراتژی و تاکتیک انقلابی اند . دادن حق تقدم به تشکیل

حزب، محاسبه اشتباه روی رهقارنان، تعین تضاد عده جامعه بهصورت تضاد خلق با فتوح الیسم و اسپریالیسم، کمودهای اساسی این جریانها ب Summers میروند. زیرا در چند سال اخیر به موازات حیثیت و اعتباری که جریانهای مارکسیست-لنینیست جنبش مسلحه کسب کردند و بازای رهبری شهید کمونیست که لکه ننگ نسونی و تسليیم رهبران حزب تضاد را از دامان جنبش کارگری زدند مانند، سازش و خیانت عدای از رهبران و افراد نخبه سازمان انقلابی، اعتبار این جریانها را با خطر جدی روپرتو ساخته است. از جمله این ضعفها باید از مصالحه نیکخواه، پارسانژار و لاشائی نام برد. تضاد شدید موضع رهبران و افراد نخبه جنبش مسلحه ها با موضع این افراد در مقابل دشمن این ضعف را بسیار چشمگیر میسازد و زمینه را برای رشد این جریانها در داخل کشور نامساعد میسازد.

در مقایسه با اپورتونیسم حزب تضاد که پاتکا سوابق خود و رابطه با شوروی توانسته طی مدتی طولانی رواج بیاورد این جریانها در آینده تجزیه شده و تضاده های طرفدار آن ها به جنبش مسلحه روی خواهد آورد.

۳ - موقعیت جریانهای مخالف حزب تضاد در داخل که به مشی سیاسی اعتقاد داردند.

جریانهایی که زیر این دسته قرار میگیرند آنها هستند که پس از شکست حزب تضاد با همکاری انشعابهای حزب تضاد بوجود آمدند و وظیفه خود را میارزه با حزب تضاد قرار ندارند. نمونه این جریانها "پرسویه" و "مارکسیست های آمریکائی" و "ساکا" است. این جریانها هریک بنتهای خود را طبقه کارگر و یا پیش آنگ این طبقه در ایران می شناختند. گروههایی که جدا از این دسته، و مستقل از حزب تضاد در سالهای ۴۲ تا ۴۵ تشکیل شده بود در دهه اول پس از کودتای ۲۸ مرداد از جریان خارج شدند. آخرین این گروهها "کمیته انقلابی" و "گروههای متحد" بودند.

ظهور کنی این دسته گروهها موقعیت خود را از دست دارند و ماهیت آنها بشرکافی برای جنبش روشن شده است. با آشکار شدن جنبش انقلابی

سلحانه زمینه فعالیت برای این دسته جریانها از بین رفته است
مگر آنکه دشمن طبق نقضت بخواهد جریانهای تازه‌ای برای گمراه
ساختن نیروهای بسیج شده ایجاد کند.

در حال حاضر مقوله « هسته ها و گروههای زیادی وجود دارد
که طی دو سال اخیر ایجاد شده و رشد کردند . این جریانها گرچه
نشی مسلحانه را نپذیرفتند ولی به مشی دیگری نیز قائل
نمی‌شوند . این جریانها زمینه مساعدی هستند که باید در جهت جنبش
سلحانه کمالیزه شوند و برخورد جنبش با آنها اساساً با برخوردی که
با جریانهای اپورتونیستی دارد متفاوت است .

ع - موقعیت جریانهای مارکسیست - لینینیست جنبش انقلابی مسلحانه

این جریانها در دهه اخیر به متابه سنتز مبارزات گذشته جنبش‌گارگی و جنبش
رهانی بخش بوجود آمد و بیان کنندۀ ضرورت‌های تاریخی ای هستند که در شرایط
اختلاف بیسابقه در مقابل جنبش‌انقلابی قرار گرفته است . اولین ویژگی این جریانها
اینستکه در زیر فشار روز افزون رژیم بوجود آمده و رشد کرده است .

گروه سیاسی - نظامی نه بعنوان یافغم را این بلکه بعنوان مؤثر ترین
فرم برای تشکیل عناصر پیشرو که ایدئولوژی کارگر را پذیرفته اند انتخاب شد . این
گروه‌ها بر اساس ارزش‌های دقیق موقعیت خود در مرحله تدارک نامه برای خود
انتخاب نکردند و ادعای پیش‌آهنگی کل طبقه کارگر را نداشتند و هنوز نیز ندارند .
این جریانها طی چند سال راه دشواری را طی کرده و سرانجام با رستاخیز
سیاهکل در سطح جامعه موجود بیت خود را اعلام کردند . فقط پس از درگیری‌های
خونین با رژیم بود که چریکهای قدایی خلق بخود اجازه دادند به متابه بخش
از پیشاپنهانک خلق با توده‌ها سخن بگویند .

علاوه بر چریکهای قدایی خلق چند گروه و تعداد بیشتری محقق و همته‌های
مارکسیست - لینینیستی در این چند سال مشی مسلحانه را پذیرفته‌اند در جهت تحقیق

آن گام برداشته اند و بنا بر این مطلب فقط بر سر چریکهای فدائی خلق نیست.

چریکهای فدائی خلق بمتابه پیشرو ترین گروه در جریانهای مارکسیست لینینیستی جنبش مسلحه اخ طبقه خود را در رساله ها و بیانه های مختلف اعلام کرده است. در حال حاضر استراتژی و تاکتیک چریکهای فدائی خلق پیشرو ترین و صحیح ترین استراتژی انقلابی جنبش پشمیرود ولی این استراتژی باید در جریان عمل نکامل باقیه نهضت اخ طبقه خود را در جنبش انقلابی طبقه کارگروچنین رهایی بخش ایفا کند. موقعیت این جریانها در حال حاضر به شرح زیر است :

الف - در میان این جریانها چریکهای فدائی خلق توانسته بمتابه پیشرو ترین جریان اعتبار و حیثیت زیادی کسب کند. جریانهای دیگر مارکسیست - لینینیستی آماره اند

تا در زیر پرچم چریکهای فدائی خلق متعدد شوند. این پدیدهای مثبت در جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش پشمیرود و مرهون خصوصیات مبارزاتی و ایدئولوژیک چریکهای فدائی خلق است. فداکاری، جسارت و پایداری در بکار بستن تاکتیکهای

سلحانه و داشتن یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی از جمله این خصوصیات پشمیرود.

ب - علی رغم نقش محوری چریکهای فدائی خلق و حثیت و اعتبار این جریان، هنوز موانع جدی در راه وحدت کامل جریانهای مارکسیست - لینینیستی در جنبش مسلحه اخ وجود ندارد. این جریانها هنوز از وحدت کامل ایدئولوژیک، استراتژیک و

و تاکتیکی برخوردار نیستند و بقایای بستگیها و تنگ نظری های گروهی از آنها رخت بر نبسته است. گوشش آگاهانه در راه رسیدن به چنین وحدتی از وظایف میرم هر یک از این جریانها پشمیرود.

ج - در دو سال اخیر این جریانها در مبارزه با رژیم توانسته اند حمایت معنوی مردم را بخود جلب کنند و به بد بینی طبقه کارگر که ناشی از حائزهای گذشته جریانهای پیشرو با رژیم بوده است تا حدود زیادی غلبه کنند. روشنگران انقلابی به سوی جنبش مسلحه اخ طبقه کارگر که ناشی از گسترش جنبش در میان گارگان و دیگر قشرهای شهری نپدیده میشود.

د - علی رغم این نفوذ معنوی و کسب حیثیت در جامعه این جریانها توانسته اند نیروهای اخ طبقه که به جنبش روی آورده اند جذب کرده و سازمان دهند. محیط پلیسی و ترور فرازینده رژیم عامل اصلی تکدی سازمان دهن این نیروهای تازه و استفاده از

آنها جهت رشد سریع جنبش مسلحه بوده است.
هـ - در پرتو مبارزات دو ساله اخیر ایدئولوژی طبقه کارگر در پیوند با جنبش مسلحه از حیثیت و اعتباریکه در دو دهه گذشته سابقه نداشته است، در جامعه برخوردار شده است.

این طرحی از موقعیت حاضر جریانهای وابسته به جنبش سیاسی طبقه کارگر ایران است. بررسی مسئله حزب بدون توجه جدی باین موقعیت غیرممکن است. طرح مسئله حزب بدون توجه به شرایط خاص و صراف بر اساس اصول علم نهیتواند کوششی در راه رسیدن به چنین حزبی بشمار رود.

۵۹م - تشکیل حزب مقدم بر مبارزه با دشمن است یا نتیجه آن.

در طرح مسئله حزب باز مسئله قدیمی گاری و اسب به میان آمده است. در این مرد نیز کسانی پیدا شده اند که میخواهند گاری را جلو اسب بینندند. اینها کسانی هستند که مبارزه جدی و همه جانیه با دشمن را موكول به ایجاد حزب طبقه کارگر کرده اند. مامعتقدم حزب طراز نوین طبقه کارگر نهیتواند قبل ازیک دوره مبارزه جدی با دشمن خلق و دشمن طبقه کارگر بوجود آید. ما معتقدم حتی در شرایطی که آزادی های اجتماعی تا حد ودی از جانب رژیم حمایت میشود احرازی که امکان موجود بیت پیدا کرده اند علی رغم عنایون خود فاصله زیادی تا یک حزب طراز نوین طبقه کارگر راشه است. در اثبات این مطلب سه نمونه تاریخی را ذکر میکیم.

در روسیه حزب سوسیال دمکرات کارگری مدتها فاقد خصوصیات حزب واقعی طبقه کارگر بود. حزب طبقه کارگر بصورت حزب بلشویک از پروسه طولانی مبارزه با دشمن متولد شد. با همه اینها حزب سوسیال دمکرات تا پیش از ظهور حزب بلشویک نقش پیش آهنگی طبقه کارگر را بعده داشت. ممکن است فکر کنیم در این مدت هنوز لنین خصوصیات حزب انقلابی طبقه کارگر را تعیین نکرده بود. این مطلب درست است ولی میتوسیم چرا لنین تا سال ۱۹۰۳ یعنی هنگام کفره دوم حزب ضرورت یک چنین حزبی را مطرح نکرده بود؟ زیرا فقط پس از رشد و گسترش جنبش سیاسی طبقه کارگر بود که ضرورت یک چنین حزبی احساس شد و مسئله حزب تبدیل به

مهترین مسئله کنگره دوم شد . حال بینیم پس از اعلام انترناسیونال سوم در سال ۱۹۱۹ که خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر تعیین شده بود احذاچی که زیر همین نام بوجود آمدند تا چه حد وارد خصوصیات چنین حزبی بودند . نوونه دوم حزب کمونیست چنین است . در سال ۱۹۲۱ در جمهوری کومنی تانک برآسان اصل دوستی و همکاری کومنی تانک با دولت سوروری و جریانهای کارگری امکان تشکیل رسمی حزب و فعالیت علنی آن در منطقه تحت حاکمیت کومنی تانک بوجود آمد . حزب کمونیست در این سال با حضور یازده تن به نمایندگی هفتاد تن موجود بیت خود را اعلام کرد . نمایندگان انترناسیونال نیز در جلسه تأسیس حزب شرکت کردند و لی این حزب گرچه نام حزب کمونیست را داشت برای رسیدن به محتوای واقعی خوب طراز نوین طبقه کارگر در چنین نیازمند شرکت در فعالیتهای وسیعی بود . حزب توانست رهبری طبقه کارگر را در شهر های بزرگ جنوی بدست بگیرد و پرسهای چون جنگ ضد قژوالی ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ را از سرگرداند . لازم بود با اپورتونیسم راست به رهبری چنین توسعه مبارزه شود و حزب از دنباله روی کومنی تانگ خلاص گردید و سرانجام پس از مبارزه با اپورتونیسم چپ به رهبری لی لی سان ، حزب خصوصیات انقلابی کامل و خطمنشی صحیح را بدست می آورد . حزبی که راه پنهانی بزرگ را بانجام رساند ، حزبی که جنگ ضد واپنی را رهبری کرد جزوی خود شباختی به حزب ۱۹۲۱ نداشت .

باز میگردیم با ایران . در سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران اعلام موجود بیت کرد . این حزب علی رغم پذیرش ایدئولوژی کارگری فاصله زیادی تا محتوای واقعی خوب طراز نوین طبقه کارگر داشت .

در سال بیست حزب توده با یک برنامه دموکراتیک کار خود را آغاز کرد . این حزب از شرایط آزاد استفاده کرد و بسرعت رشد یافت و با گسترش جنبش توده ای طبقه کارگر رهبری این جنبش را بدست گرفته نوسانهایی چون جنبش آذریاگان و پانزدهم بهمن را از سرگرداند و مخفی شد . همه اینها زمینه هایی بود برای رشد حزب . اگر این حزب میتوانست علی رغم ضعفها یعنی بحران بزرگ پراز کودتا را از سر برگرداند ، اگر صفو و رهبری آن تصفیه میشد و زیر ضربات سهمگین میتوانست به

حیات خود اراده دهد و میتوانست تبدیل به یک حزب انقلابی شده محتوای حزب طرازنوں طبقه کارگر را درآورد . ولی چنانکه مهد اینم این حزب از حرکت بازماند ، متلاشی شد و جز بقایائی از آن نماند . حزب انقلابی طبقه کارگر بصفاته عالیترین نوع پیشاهمگ طبقه فقط میتواند به دنبال یک مبارزه طولانی و همه جانبه بوجود آید . آنها که مینواهند از طریق تشکیل گروه های سیاسی مخفی (چنانکه طی چند میان سال در این راه کوشش بعمل میآمد) حزب طبقه کارگر را تشکیل دهند به راستی میخواهند گاری را جلو اسب بینندند . چنین حزبی هرگز بهتر از حزب توده فعلی (و نه حزب توده در سالهای بیست و دو) نخواهد بود ، گروه هایی در کشورها دیده شده اند که پس از خستگی از عنوان گروه برای پنهان ساختن بی علی خود نام خود را به " سازمان " یا حزب تبدیل میکنند . مثلاً مارکسیتهای آمریکائی نیام " حزب کمونیست ایران " را بر خود گذاشته بودند و " ساکا " مخفف سازمان انقلابی کمونیستی ایران بود .

پس نظر ما روش و صریح است . ما فقط در پراتیک انقلابی میتوانیم شرایط لازم برای تشکیل حزب را فراهم سازیم . حزب در مرحله معنی از پروسه طولانی مبارزه بوجود میآید نه در آغاز آن .

سوم - آیا پیشاهمگ طبقه کارگر در همه شرایط الزاماً بصورت حزب است؟

قبلی یاد آور شدیم که پیشاهمگ طبقه کارگر در هر شرایط الزاماً فرم تکامل یافته حزب را نخواهد داشت . این هم در گذشته و هم در حال صارق است . گروه ها و سازمانهای سیاسی - نظامی مارکسیست - لئینیست در شرایط حاضر میتوانند برای یک مرحله از مبارزه پیشاهمگ طبقه کارگر بشمار روند . نه فقط امروز که این جریانها بخشی از پیشاهمگ طبقه کارگر بشمار میروند بلکه در فرد اینیز که این جریانها به وحدت رسیده و دیگر جریانهای جنبش کارگری را در جهت مشترک خود کمالیزه خواهند کرد و در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر از وحدت نسبی پرخورد ار خواهد شد ، هنوز این احتمال وجود دارد که پیشاهمگ طبقه کارگر صورت حزب را بخود نگیرد .

تفاوت عده چنین پیشاہنگ با "حزب طبقه کارگر" اولا در ادغام ارتشن آزار بیخشن یا نیروی نظامی در سازمان سیاسی قرار دارد . باین معنی که در غیاب حزب، ارتشن از سازمان سیاسی جدا نیست و مبارزه جنبه یک جبهه اساساً نظامی را دارد . ثانیا این جبهه سیاسی - نظامی با جریانهای سیاسی و جنبش‌های سیاسی و اقتصادی واحد سازمانی ندارد . بدینه است تفاوت‌های دیگری نیز در نحوه عمل، وظایف و سازمان دهن بین آنها وجود خواهد داشته در شرایط حاضر این یک فرضیه است و مثل همیشه تحقق آن ممکن به رشد جریانهای فعلی و پیاده شدن این فرضیه در عمل است .

طرح این مسائل ناشی از تجاریست که اهمیت مسئله حزب را برای مامضی می‌سازد والا آسان می‌توان از مسئله حزب بطور کلی حرف زد و اعلام کرد که معا طرفدار تشکیل حزب طبقه کارگر در اولین موقعیتی که شرایط مبارزه آنرا ممکن و ضروری گرداند هستیم . اینک ما به این مسئله می‌برد ازیم که :

آیا حزب طبقه کارگر در همه شرایط خصوصیات واحدی را دارد ؟

اینجا دیگر بحث بر سر پیشاہنگ طبقه کارگر که می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد نیست . بحث بر سر اینستکه حزب طبقه کارگر یعنی تکامل یافته ترین فرم پیشاہنگ طبقه کارگر در همه شرایط فرم و محتوای واحدی را دارد یا نه ؟ در اینجا می‌خواهیم خصوصیات چنین حزبی را در جریان جنبش انقلابی حاضر و در آینده آن بررسی کنیم .

تحلیل جنبش جهانی طبقه کارگر نشان میدهد که احزاب طبقه کارگر در شرایط مختلف فرم‌های مختلفی را برگزیده‌اند و وظایف آنها بسته به خصوصیات مبارزه‌ای که بر عهده داشته‌اند تعیین شده است . به عبارت دیگر فرم و محتوای حزب طبقه کارگر در همه شرایط امر واحدی نیست . مثلاً حزب بلشویک در جریان انقلاب ۱۹۰۵ - ۷ وظایف انقلابی نظامی بعده گرفته و پس از شکست انقلاب ناچار شد سازمان وسیع خود را تبدیل به شبکه‌های بسیار فشرده با کیفیتی عالی کند . در جنگ جهانی اول کمیته‌های حزبی در ارتشن نفوذ کرد و در خطوط جبهه گسترش یافت . پس از پیروزی انقلاب اکبر حزب سازمان و وظایف

متفاوتو را خود گرفت، و در تمام این مدت حزب همچنان حزب لنهنی طبقه کارگر بود .
احزاب کمونیست در تمام کشورها چنین دگرگونیهای از سرگرداند هاند .
نعمه ها بسیار است . میتوان به حزب کمونیست فرانسه قبل از اشغال فرانسه توسط
هیتلرها و در مدت اشغال اشاره کرد .

نه فقط یک حزب در موقعیتهای مختلف فرم و محتوای مختلف بخود میگیرد
بلکه احزاب طبقه کارگر در کشورهای مختلف ویژگیهای مخصوص بخود دارند . مشاهده
حزب کمونیست و بنام شعالی با حزب کمونیست آلبانی از نظر فرم ، ترکیب اجتماعی و
وظایف اختلافهای چشمگیری دارد و رحالیکه هر دو، قدرت را در دست دارند . حزب
کمونیست در برزیل ، کامبوج و عراق تفاوتها بسیاری دارد .

ما معتقدیم حزب طبقه کارگر در شرایط کشور ما وظایف خاص و فرم خاص خود
را خواهد داشت . مهمترین خصیصه این حزب خصلت نظامی آن خواهد بود .
مهمترین وظیفه این حزب آماده ساختن توده ها برای یک انقلاب قهرآمیز است .
لنین که واضح خصوصیات حزب طراز نوین طبقه کارگر است به وظایف حزب در رهبری
نظامی توده ها عصبانی توجه داشت . حتی در شرایط مبارزه سیاسی لنین تأکید میگرد
که :

آماره کردن روانی توده ها به قهر انقلابی بکی از وظایف حزب کمونیست است .
حزب طبقه کارگر موظف است کارگران و روشنفکران انقلابی را آماره بروز نظایر
قطعی با دشمن گند . هنگامیکه ارتشو پلیس ضد خلقی با آخرین تکیک و تجارت
ضد انقلابی مجهز است چگونه حزب طبقه کارگر میتواند خود را به کار سیاسی محدود
سازد ؟ انگلیس میگوید : "طبقات مسلط که سلاحها را تکمیل میکنند و به ارتشهای خود
روشهای نوین جنگ را میآموزند " سطح خشونت را تعیین میکنند . احزاب انقلابی اگر
میخواهند پیروز شوند باید از این سطح فراتر روند . ما در شرایط حاضر عصبانی به
خنثی کردن خشونت و قهر ضد انقلابی رژیم اعتقاد را داریم و به همین جهت میباشد
سلحانه را تاگذیکه اساسی خود قرار داره ایم . رشد و گسترش این مبارزه ایجاب
میکند حزب طبقه کارگر در آینده بیش از هرچیز خصوصیات یک ستاره سیاسی - نظامی را
دارا باشد تا یک سازمان سیاسی و اداری را . مهمترین وظیفه چنین حزبی سازماندهی

ارتش آزاد بیخش و رهبری جنگ توده ای خواهد بود . اکثریت کار رهای این حزب افراط و فرماندهان ارتش آزاد بیخش خواهند بود . این حزب سازمانی جدا از ارتش خواهد داشت، در واحد های ارتش عناصر غیر حزبی میتوانند به فرماندهی عناصر حزبی برستند ولی فرماندهی و رهبری کل ارتش در هر حال درست حزب خواهد بود . مهمترین وظایف چنان حزبی صرفظیر از سازماندهی ارتش و رهبری نیروهای مسلح عبارت خواهد بود از :

الف - رهبری فعالیتهای سیاسی در جبهت جنگ توده ای و به متابه جبهه در من برای این جنگ و زمینه را ای برای تدارک نیرو و نیازهای جنگ توده ای . با پیش ترتیب احتمالاً عدای از کار رهای حزب وظایف غیر نظامی بر عهده خواهند داشت .
 ب - اداره تبلیغات سیاسی در سطح وسیع درین توده ها و در سطح بین الطلي .
 ج - جلب نیروها و جریانهای غیر کارگری بسوی انقلابه تأمین وحدت با آنها در چار چوب يك جبهه متعدد آزاد بیخش و رهبری جناح سیاسی چنین جبهه ای .
 د - تربیت ایدئولوژیک کار رهای نظامی و سیاسی خود ، تجدید تربیت نیروها و عناصر غیر کارگری که به صفوی حزب و ارتش راه میباشد در جبهت کنترل خصوصیات ایدئولوژیک حزب و تهییں مسیر انقلاب .

پیش آهندگان انقلابی طبقه کارگر قبل از رسیدن به چنین مرحله تکامل باقیه ای بخش صهی از این وظایف را به عهده خواهد گرفت . فقط باین شرط است که این پیشاہنگ میتواند در مرحله معینی به حزب طراز نوین طبقه کارگر تبدیل شود .

چهارم - عدد ترین شرایط تشکیل چنین حزبی در آینده کدام است؟

برای تشکیل حزبی که وظیفه رهبری مبارزات سیاسی - نظامی را با ابعاد توده ای بعده دارد شرایط زیر لازمت است :

الف - جریانهای موجود وابسته به جنبش طبقه کارگر در جبهت يك استراتژی و تاکتیک انقلابی باید هدایت شوند . در نتیجه جنبش انقلابی طبقه کارگر باید از وحدت نسیبی برخوردار شده و جریانهای اپورتونیست منفرد گردند .
 ب - میباشد توده ها به مبارزه روی آورد و این جریان واحد مارکسیست - لینینیستی

از حمایت نیروهای پیشو از توده برخورد ارگرد . باید کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و ده که نقش آگاهانه پیشو رو دارند همراه روشنگران انقلابی عدتا از این جریان حمایت کرده آنرا نماینده سیاسی خود تلقی کنند . این حمایت از طریق پیوستن به صفو پیشاهنگ و کل و حمایت مادی از جریان انقلابی ظاهر میگردد .

در چنین شرایطی وجود جنبشها و وسیع خود انگیخته طبقه کارگر و حرکات توده ای اقتصادی این طبقه الزام آور نیست وجود و تأثیر این جریانها شرط لازم تحقق حزب طبقه کارگر نخواهد بود زیرا در شرایطیکه جو کشور نظامی شده است جنبشها توده ای اساساً بصورت حرکت نظامی ظاهر میگردد و طبقه کارگر قدرت خود را از طریق پیشاهنگ انقلابی خود وارتش توده ای اعمال میکند نه از طریق اعتمادهای وسیع کارگری . در حقیقت جنبشها وسیع و زنجیرهای اقتصادی و سیاسی زحمتکشان شهری و در رأس آنها طبقه کارگر فقط در شرایط رمکراسی بوزوازی ویا الگوهای عقب طانده آنها یعنی در شرایطیکه حقوق اساسی و آزادیهای اجتماعی کم و بین از جانب رژیم رفاهی میگردد (مثل شرایط سالهای ۱۳۲۰ تا ۲۲) آشکار شده و گسترش میباشد . بنا بر این در آینده نهایت انتظار امواج پیاپی و وسیع جنبشها اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را رائمه باشیم مگر آنکه فرض کنیم رژیم در موقعیت خاص در مقابل جنبش مسلحانه عقب نشینی کرده به شرایطی نیمه رمکراتیک تن در دهد . در حال حاضر امکان چنین فرضی بسیار بعید و غیر محتصل است .

برای رسیدن باین شرایط در حال حاضر لازم است قدمهای زیر بروانشته

شود :

الف - باید جریانهای مارکسیست - لنینیست جنبش مسلحانه از رشد کن و کفسن چشمگیری برخورد ار شده و نقش تعیین کننده ای در حیات سیاسی جامعه پیدا کرده باشند .

ب - جریانهای عده سیاسی - صنفی مارکسیست - لنینیست رهبری این پیشاهنگ را پذیرفته تاکنیکهای خود را تابع مشی عمومی آن کنند . ما معتقدیم این شرایط فقط در جریان عمل ایجاد خواهد شد . معتذ الله این اعتقاد موجب نمیشود که امر

حزب را بحال خود واکذاریم. جریانهای مارکسیست - لنینیست باید قدم بقدم
و پیگیران راه رسیدن به حزب را بهبود بیند.

ما بعنوان اولین قدم در این راه روی نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق
به متابه پیشرو ترین جریان انقلابی مارکسیست - لنینیست حاضر نأگه میگیم.
ما معتقدیم در وحله نخست کلیه جریانها، هسته ها و عناصر مارکسیست - لنینیست
که مشی مسلحانه را پنهان بر قته اند در زیر پرچم چریکهای فدائی خلق متحد شوند.
با بد چریکهای فدائی خلق تبدیل به جریان عمومی مارکسیست - لنینیست در جنپیش
سلحانه شود.

چریکهای فدائی خلق برای ایفای نقش استراتژیک خود باید به پشت جبهه
طمثمنی دست باید. این پشت جبهه کمک میگند تا وحدت جریانهای موجود آسانتر
تأمین شده و امکان جذب نیروهاییکه در دو سال اخیر بسوی جنپیش مسلحانه
روی آوردند افزایش باید. برداشتند قدمهای بعدی در گرو برداشتند این قدمهای
نخست است. پس از آن نوبت به کانالیزه کردن دیگر جریانهای وابسته به جنبش
کارگری در جهت مشی انقلابی و رسیدن به پیشاوهنگ کل جنپیش فرا میرسد.

پایان

بهار سال ۱۳۵۲ - زندان

(۱) نیرنویس - از صفحه ۳۳

برای روشن شدن بیشتر مطلب در این زمینه ، مختصره به علل ، نحوه تشکیل و سیر تاریخی این جریانها می بود آنچه : (۱۹ بهمن ثوریک) اثرات رشد تضاد های درونی حزب توده ، در خارج از کشور ، موجب انتساب بخشی از فعالین حزب و سلب اعتماد هواداران از رهبری حزب گردید . گذشته از عده ای که مایوس از مهارزه کاره نشینی را برگزیدند ، بخشنده ای از اشغالیون به فعالیت های جدیدی پرداختند که چندی بعد خود را از لحاظ تشکیلاتی بنام " سازمان انقلابی حزب توده " معرفی کردند . مرزبندی اولیه اشغالیون با رهبری حزب توده بطوط عده در نکات نیرنویس خلاصه می شود :

(۱) - ارزیابی اوضاع اجتماعی ایران : اشغالیون برخلاف رهبری حزب توده بوجود شرایط غنی انقلابی در ایران معتقد بودند .

(۲) - موضع کمی نسبت باتحاد شوروی : اشغالیون با اطاعت کوکوانه رهبری حزب توده از اتحاد شوروی مخالف بودند . بوزیر اینکه سیاست حزب کمونیست و دولت شوروی نسبت با ایران بارها ، باعث گمراهن جنبش کارگری و جنبش انقلابی ایران و از دست رفتن فرصت های بسیار مساعد تاریخی و انقلابی گردیده است . ولی رهبری حزب توده که موجودیت خود را واپس به اتحاد شوروی می دانست نمی توانست موضع انقلابی و کمونیستی مستقل از شوروی و بر اساس صالح انقلاب ایران اتخاذ کند .

(۳) - اختلاف بر سر ایجاد رهبری واقعی انقلابی : اشغالیون معتقد بودند که رهبری واقعی فقط در ایران حق تواند موجودیت پیدا کند و رهبران حزب توده باید در جهت انتقال خود با ایران کوشش کنند و یا اینکه با انتقال رهبری به مهارزان حقی داخل موافقت نمایند . ولی رهبری که مقامات حزب را حق از لی وابدی خود می دانست و حاضر نبود موجودیت خود را نیز به مخاطره بیاندارد ، بر رهبری خارج از کشور سماحت می کرد .

(۴) - اختلاف بر سر شیوه مهارزه : اشغالیون معتقد بودند که شرایط برای دست زدن به علل قهرآمیز و تریجع مهارزه سلحانه آماده است حال آنکه رهبری

حزب همان شیوه های سازماندهی محفلق و مبارزه صالحت آمیز ، جهت خواستهای دمکراتیک ، رادرستور روز قرار می داد .

این اصول مور اخلاف ، زمانی حالت قطعی و جدی به خود می گیرد که مبارزه ایدئولوژیک حزب کمونیست چین علیه اتحاد شوروی ، در مطلع جهانی ، آشکار می شود . انشعابیون با انتکا به اکنانت و پشنیانسی چین توده ای انشعاب وايجار سازمان دیگر را عصلی می کند .

اگر چه رسیدن به چنین اصولی کامی با ارزش به جلو ، و انشعاب از حزب توده به حق بود لکن انشعابیون علکرد اپورتونیسم حزب توده را بطریق نشناخته و نتوانستند بطور جدی - چه در خارج خود و چه در درون

خود - با آن مبارزه کنند . عدم شناخت جامعه ایران و قانونضدبهای آن ،

غرق شدن در تشری و الگوسازی ، عدم پیگیری در مبارزه ، معیارهای مصالح ضعیف عضوگیری وبالاخره محدود ماندن به صبط روش فکری و محصل همکسی موجب شد تا همان اپورتونیسم مرض حزب توده بر این سازمان نیز سلط شود . فراکسیونیسم ، رفیق بازی ، توطئه کری برای گشتن گرد نظرات مخالف و حرص مقاطات رهبری ، تفارهای درونی سازمان را تشدید کرد . بروزدی این سازمان هم ؛ در عصی ، در چار همان بن بستهای حزب مادر شد .

این سازمان علی رغم اینکه شعار انقلاب مصلحانه را طرح می کرد ، لکن بسر خودش نسبت بدان رفیقاً مکانیکی بود . بین دستاوردهای انقلاب چین و گها گیج و مجهوت مانده بود . در میان بندی بین قوانین عام و ویژه کهیا ای این انقلابیها عاجز مانده بود . درک نمی کرد که تجزیهات انقلابیات دیگر تنها در سهایی است برای انقلابیون نه الکوئی برای انتباق بر جامعه ایران . بطور کلی در زمینه های تشکیلاتی ، سیاسی ، ایدئولوژیکی و مبارزاتی دچار همان انحرافات اپورتونیستی حزب توده شد که در نیز بطور اختصار بانها اشاره می کنیم .

(۱) - در زمینه تشکیلاتی :

الف - ترکیب اعضاء : با اینکه حدود ده سال از پایه گزاری " سازمان انقلابی حزب توده " می گذارد . هنوز قادر نشده از محدوده محفظه ای روش فکری خارج شود . خود را از خارج به درون کشور منتقل کرده و با طبقه

کارگر ایران ارتباط برقرار کرد . در نتیجه دچار آنچنان خرد کاری محظی وجدانی از توده ها شده ، که حزب توده در بد نزین شرائط بودگی از جامعه ایران ، بدآن دچار نشده بود .

ب - رهبری : رهبری این سازمان نه تنها نتوانست نمونه مشقی در مقابل نمونه منفی رهبری حزب توده باشد بلکه علاوه بر از رهبری حزب توده از کار در آمد . این رهبری اصولاً نطفه اش در خارج بسته شد و در خارج نیز مستاد خود را مستقر کرد و باقی طاند و اکثر آنها در همان خارج فاسد شده ، راه ارتقاء را پیشنه کردند و تعدادی هم که " جرات " کرده به ایران رفتند ، به طرز وحشتناکی به باطلاق زیون و خیانت در غلطیدند .

ج - فراکسیونیسم : شیوه برخورد گروهی ، رفیق بازی ، توطئه گری برای اشغال مقامات مسئول سازمان و تقصیم آن بین نزدیکان خود ، عدم رعایت اصول سانترالیسم دیکتاتوریک در سازمان ، فکران برخود جدی درون سازمانی وبالاخره تصمیم های فعال مایتیانی ، شیوه های غالب در رهبری و روابط درون سازمانی بوده است . نمونه : آوردن قاضی ، فریض و سفهانی و اخراج برق آسای آن ها ، که بظهور عده علت آن اختلاف بر سر اشغال مقامات مسئول این سازمان بوده است و بس . نتیجه این شیوه ها بارها موجب تجزیه این سازمان گردیده است .

د - جلب افراد : بدون اینکه به رینه طبقاتی افراد ، سبک زندگی ، تفکر اجتماعی و تجربه مبارزاتی و درجه فداکاری آنها دقت شود ، افراد را نتهیا در رابطه مخالفت با حزب توده ، مخالفت با اتحاد شوروی و جانبداری سطحی از چیزی توده ای به سازمان می پذیرد . حتی کسانی را که چنین شخصات حداقل را نداشته باشند در قلب خود جای می دهند . نتیجه آنکه در عرصه تشکیلاتی گندایی بدتر از حزب توده را بوجود آورند .

(۲) - در زمینه سیاسی :

این سازمان قبل از آنکه از جامعه ایران ، صائل و ویژه کیهایش ، شناخت شخص وعینی داشته باشد ، الگوی را انتخاب می کند و با منتظر فراهم آمدن زمینه و امکان پیاده کردن این الگویی نشیند . سرنوشت این شناخت مکانیکی

چنین تجسم می یابد .

الف - ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه : بدون توجه به تغیرات

اخیر جامعه ایران و با گمان باینکه قیودالیسم پایکاه عده امپریالیسم است . جامعه ایران را بطور عده قیودالی می داند . تغیر ناکنک و عملکرد امپریالیسم را در انتقال استعمار کننده به نوبه حساب نمی آورد . مناسبات سرمایه داری وابسته که بطرز وسیعی در پروسه های تولیدی جامعه رشد کرده است و شیوه سلط تولیدی را در جامعه ما تشکیل می دهد نمیده لکن بقایای پراکنده و رو بنایودی شیوه تولید قیودالی را به کل جامعه تحمیم می دهد .

ب - اصل قراردادن مبارزه علیه شوروی و عمدہ کردن آن در عمل : بدون توجه جدی به تضاد های جامعه ایران و بدون ارزیابی نقش امپریا لیستهای جهانی ، برگردگی اسریکا در ایران و منطقه ، بطور خیالی نقش اتحاد شوروی را بعنوان خطر عمدہ ، قلشداد می کند و مبارزه عمدہ خود را علیه این دولت انجام می دهد بطوریکه به خطر دشمنان اصلی خلق های ایران کم بهاء می دهد .

ج - برخورد به حزب توده : تحت توجهات فرضی ، خطر بالقوه حزب توده ، مبارزه علیه این حزب را عمدہ کرده و خطر بالفضل رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را ناجیز می شود . باین ترتیب مبارزه علیه حزب توده را مطلق می سازد .

د - مبارزه علیه رژیم شاه : بدون درک مرحله استراتژیک انقلاب ایران ، صتله سرنگون کردن رژیم را جدی نمی گیرد و فعالیتهای تبلیغی و ترویجی خود را جهت نفع انقلابی این رژیم قرار نمی دهد . تمام تلاش خود را صرف مبارزه علیه جریانهای ضد رژیم و تخطیه جنبش انقلابی سلحنه ایران می نماید .

ه - برخورد به چین توده ای : برخورد سازمان انقلابی به چین توده ای بر اساس موافعین مارکسیسم - لینینیسم نبوده و تنها بر اساس اطاعت پکنجه از سیاست خارجی جمهوری چین توده ای بنا می شود . این برداشت ضجر به جا بجا کردن تضاد های عمدہ و غیر عمدہ جامعه ایران و مخدوش کردن هدفهای اساسی انقلاب ایران می گردد . این اطاعت

بنده وار و یکجانبه از سیاست خارجی چنین تکرار اطاعت کور کوانه حزب توده است نسبت به سیاست خارجی اتحاد شوروی .

(۳) - در زمینه ایدئولوژیکی :

این سازمان به جای ملک قرار دارن ماتریالیسم بیالشیک و ماتریالیسم تاریخی ، استراتژی انقلاب جوامع دیگر را مطلق می کند . غالی انوار و یا تائید می کند . کاربردش را بدون رابطه با شرایط زمان و مکان ، درجه نکامل نیروهای تولیدی و تناسب مبارزات طبقاتی جامعه مورد برخورد متعصبانه قرار می دهد .

(۴) - شیوه مبارزه :

مبارزه مسالت آمیزرا برای دروانی از نبرد طبقاتی مطلق می کند . شیوه قهرآمیز مبارزه را قبل از ایجاد حزب ، قبل از آماده بودن شرایط برای جنگ خلق و قبل از دخالت مستقیم توده ها در مبارزه انقلابی ، نادرست می داند و به همانه مطلق نکردن شیوه قهرآمیز تمام امکنات قهرآمیز مبارزه را رد کرده و تنها کار سیاسی صرف را طرح می کند . این نحوه برخود ، شرط موفقیت تدارک انقلاب را مبارزه مسالت آمیز قلعه دارد می کند .

(۵) - مسئله حزب طبقه کارگر :

الف - ایجاد حزب : سازمان انقلابی از مسئله حزب نیز در کی مکانیکی دارد . در حالیکه دم از اهمیت وجود آن می زند و بطور تصویی نقش آنرا در پرسه حدایت انقلاب می بیند ، لکن در پاسخ به مسئله اساسی ، چگونگی شرایط تحقق آن ، چه در تئوری و چه در عمل ناتوان و عاجز می ماند ، امور ذ دیگر سخن از اهمیت وجود حزب را ندان پاسخی جدی به مسئله حاد جنبش ، یعنی سازماندهی عطی پیشو اانقلابی طبقه کارگر نمی باشد . مسئله بر سر آتست که از چه طریق می توان سازمان پیشو را بوجود آورد ، از طریق سیاسی صرف و پیوند آن با جنبش خود به خودی فرضی کارگران آنهم در شرایطی که استبداد شاه با خشن ترین وجہی هرجنبش مخالف را به چار می کشد .

یا اینکه با شیوه قهر آمیز مبارزه و تبلیغ صلحانه همراه با ترویج انقلابی . این مبارزه صلحانه است که رابطه پیشرو را با طبقه کارگر برقرار کرده آنرا به سازه انقلابی جلب می کند . و از این طریق است که زمینه عطی تشکیل سازمان پیش آهندگ طبقه کارگر فراهم می آید .

ب - چگونگی تشکیلات پیشرو انقلابی : سازمان انقلابی نه تنها در شیوه ایجاد سازمان پیشرو بلکه در نحوه برخورد به تشکیلات آن نیز همان برد انتقی را دارد که اپوتوپونیستهای حزب توده داشته و دارند . سازمان انقلابی از تشکیلات پیشرو چیزی جز تشکیلات صرفه سیاسی نمی فهمد . که برای منع طولانی مبارزات سیاسی را در حد تبلیغ و ترویج و افشاگری های گوناگون محدود می سازد . تجربیات انقلابی جنبش کمونیستی در شرایط تسلط دیکتاتوری فاشیستی می آموزد که مختصات یک سازمان پیشرو انقلابی و شیوه وحوزه عمل آن باید با به حساب آوردن دشمن اندام گردد ، بنا شود . این چه در ضمن ایجادش و چه در پروسه رشد خود باید نه تنها در زمینه سیاسی بلکه در زمینه نظامی خود را بسازد . این سازمان ضمن عمل سیاسی - نظامی است که می تواند بر دشواریهای شرایط فاشیستی غلبه کرده و در رشد خود سرانجام وظایف تاریخی اش را انجام دهد .

(۶) - نقیب مکانیکی ناگفیک :

سازمان انقلابی بدون شناخت جامعه ایران ، شرایط اجتماعی ، درجه تکامل نیروهای تولیدی ، تناسب نیروهای مخصوص خلقی و ضد خلقی ، جنبه های متفاوت این نیروها ، موقعیت نیروهای پرولتری و دهقانی ، موقعیت شهر و ده و بالاخره مرحله استراتژیک مبارزه ، از همان آغاز ، با تقلید الگووار انقلاب چین ، آغاز مبارزه صلحانه را در دهات طرح می کند . مبارزه ایکه منجر به محاصره شهرها از طریق دهات می گردد . حال آنکه عواملی جامعه ایران را از جامعه چین ضایع می کند . در زیر خلاصه ای از این وجوه تمایز دو جامعه - جامعه فعلی ایران و چین قبل از انقلاب - را بر حشریم .
۱ - در جامعه چین تحرک قدرت موجود نبود و فنود الهای دیکتاتور های محلی هر کدام برای خود تفنگدارهای محلی داشتند . حال آنکه ایران در

نیز سلطه حکومت صیلیتاژه شده ضرکرز قرار دارد. نه تنها چنان قدرت- های خود مختار محلی وجود ندارد بلکه فرماندهان نیروهای قهری نیز برای مدت طولانی در پست و مقام خود باقی نمی مانند.

۲ - رهات چین پر جمعیت و بهم پیوسته بود و همچنین از لحاظ اقتصادی ارتباطی و موقعیت جغرافیائی، شهرها را در محاصره داشتند. حال آنکه در ایران رهات اکثراً در گروههای کم جمعیت و کوچک و دور از شهرها شکل گرفته اند و ارتباط بین آنها مشکل است. اینها همه آزادی عط نیروهای دشمن را بردهای ایران بسیار آسانتر از چین قبل از انقلاب می کند.

۳ - آگاهی سیاسی و آمادگی تude دهستان ایرانی برای مبارزه صلحانه انقلابی، پیوسته در شرایطی که هنوز مهارزات انقلابی اوج و نفوذ چشمگیری بخود نگرفته است، کافی نیست. تude دهستان در لغایت نه بطور مستقیم در مهارزه انقلابی شرکت می کند و نه باندازه لازم از آن حفایت می کند. بنابراین محدود کردن مشرات مهارزه انقلابی به امکانات رهات همان تعلیق به محل کردن این مهارزه است. باید مختصات تاریخی، فقدان کار سیاسی در رهات ایران را به حساب آورد. در چین در همان آغاز مهارزات حزب کمونیست چین شورشیان دهستانی بوجود آمد و حزب کمونیست چین با همیت نقش دهستانی در انقلاب بزودی آگاهی یافت و نه تنها کار سیاسی خود را به میان دهستانان منتقل کرد بلکه بزودی عده فعالیت خود را نیز متوجه عرصه های روسنا نمود. در ایران در ضمن توجه به رهات باید فعالیت عده پیشو اانقلابی در لغایت متوجه شهرها و پرولتاریای ایران گردیده و سپس بر پایه امکانات توسعه یافته مهارزه انقلابی پایگاههایی در روسنا بوجود آوردتا زمینه پیوستن تude و انتقال عده به روسنا فراهم شود. باید توجه داشت که مهارزه شهر و رابطه آن با دهستان روسنه انشتاب باید حفظ گردد.

این بود خلاصه ای از اختلافات سازمان انقلابی با رهبری حزب تude و انحرافات این سازمان از مشی انقلابی در پروسه زندگی خود در خارج. همان طور که مختصر اشاره رفت سازمان انقلابی گرچه تجسم دهنه شوش حق عناصر فعال حزب تude در خارج از کشور علیه رهبری حزب تude بود. لکن به علت نداشتن، شناخت دقیق از جامعه ایران و قانونهای تکامل آن عدم شناخت

دقیق اپورتونیسم حزب توده و ناتوانی در تعین ضمی انقلابی در مقابل منسی سازشکارانه حزب توده، اپورتونیسم کهنه بشکل نو بر سازمان سلطشد و کس و بیش از آن همان تراوید که حزب توده در طول تاریخ طولانی حیات خود را در جار آن بود . اکنون این سازمان فقط دارای محافلی چند در بین دانشجویان خارج است و روز بروز ملاضعش نسبت به جنبش انقلابی ایران به انتاگونیسم سازمان توده پیک می شود . بهمین دلیل و بد لیل تناقضات و تضاد هائی که سازمان در درون دارد روز بروز منفرد تر ، حتی بین محافل روشنگری و دانشجویی خارج کشور می شود .

سازمان توفان :

تضاد های درونی رهبری سازمان انقلابی که بطور عده بر مرتقسیم مقامات مسئولیت دار رهبری بود ، منجر به اخراج اعضا "کمیته مرکزی حزب توده" ، یعنی قاسی ، فروتن و سخاچی ، از این سازمان شد . بعدها با این اخراج توجیسه سیاسی وايدئولوژیکی اراستند که گویا این سه نفر و بیویه قاسی و فروتن از برخور ر انتقادی بگذشته خود ابا" میگردند و میخواستند تماشای افقی با رفاقتی سازمان برقرار کنند . بهر حال انججار تضاد های درون رهبری سازمان انقلابی در این اخراج شک خارجی یافت که منجر به پدید آمدن سازمان توفان گردید .

بررسی اسناد این سازمان چیزی بجز همان خط ضمی سازمان انقلابی را در تهام زمینه ها - بطوریکه شرح آن فوغا" رفت و ما برای احترام کلام بآن نصی بود از نیم - نشان نی دهد . اختلاف این دو سازمان در حرف است نه در عط سازمان توفان هم مثل سازمان انقلابی اراده دهنده همان راه اپورتونیستی و رهبری حزب توده در شکل نوین است . جمع بندی این سازمان نسبت به محتوى حزب صارزه سلحانه ، سیاست خارجی چین ، قدرت فرضی خارجی و حزب توده و اتحاد شوروی همانند سازمان انقلابی است . با این تفاوت که گرایش این سازمان بیشتر به آلبانی است تا به چین . اختلاف سازمان توفان با انقلابی بیشتر تکیکی و کنی است تا اساسی و کیفی . تا حدی که یک حرف از دو رهان مختلف بیرون میاید . هر دو فرزندان یک مادرند . بی جهت نیست که اینجا و آنجا گرایش - هائی جهت بهم آفی و تشریک صاعی بین آنها دیده میشود . اراده تضاد های

درون سازمان انقلابی مذکور با انتسابهای دیگری از این سازمان کشیده شد
در یک انتساب عده‌ای معروف به کادرها و در انتساب دیگر عده‌ای به
نام کوئینستها از این سازمان جدا شدند .
کادرها :

این گروه در مقابل هیات اجرایی سازمان انقلابی موضع تقریباً مشترک
داشتند که این موضع طی اعلامیه‌ای ، منتشر در سال ۱۳۴۸ مشخص میگردید
اکثریت کادرهای سازمان انقلابی در سال ۱۳۴۷ طی جلسه‌ای طولانی
بخشی از گراشتهای اپرتوئیستی هیات اجرایی سازمان انقلابی را مورد انتقاد
قرار دادند و قراری بتصویب رساند که بر مبنای آن می‌بایست منی سازمان
مورد بحث و بررسی در سطح وسیع درونی سازمان قرار گیرد . تا سازمان انقلابی
بنواند وحدت ایدئولوژیک و سازمانی بدست آرد . لکن هیات اجرایی از انجام
این قرار عدول کرد و بالاخره پس از چندی این اختلافات منجر با انتساب کادرها
گردید .

اشتابیون جدید که بعد‌ها بنام کادرهای سازمان انقلابی شناخته شدند
شامل عناصر روشنفکر ، شرقی و ضد رژیم میباشدند که مسائل عام جنبش انقلابی را
بدرسنی درک کرده موضع سیاسی آنها نیز در سطح جهانی از رکمنیسم مسلط
در سازمانهای انقلابی و توان مهراست و شناختشان از شرایط جامعه ایران از
تنگ نظریهای این دوسازمان جداست . کادرها اکنون در زمرة شرقی ترینین
جناح روشنفکری در کنفراسیون دانشجویان بوده که پیوسته در جهت پیوند مبارزات
ضد استعماری و دمکراتیک روشنفکران با مبارزات انقلابی درون کشورهایی و
کوشش کرده‌اند . علاوه بر تاثیر در سرنوشت ثبت و مترقب کنفراسیون ، کادرها
در سطوح خارج از فعالیتهای دانشجویی کوششهایی نیز در جهت ترجمه و نشر
آثار مارکسیستی نموده‌اند .

کبودهای این عناصر :

- (۱) - عدم وجود ارگانیک بین خود ، بین توجهی بکار سیستماتیک در
بین دانشجویان و روشنفکران خارج از کشور و غرق شدن در کار انفرادی .

۲) - کم بها را دن به ظرفیتهای مبارزه جوانانه جوانان در خارج از کشورها بزرگ کردن ضعفهای محیط زیست در خارج . حال آنکه استفاده صحیح از آزادیهای نسیم موجود در غرب هیتواند در خدمت جذب جوانان و عناصر طرقی به جنبش انقلابی ایران قرار گیرد .

۳) - زیست طولانی در خارج از کشور منجر به درک نا درست قانونمندی های انقلاب ایران ، پیوگی های آن ، نقش مبارزه سلحنه و کیفیتهای جدید تشکیلات انقلابی طبقه کارگر ، که الزاماً سازمانی سیاسی - نظامی است ، شده است . هنوز هم از طرف این گروه ، چه جمعی و چه انفرادی ، توانائی شناختن راه عطی تشکل کردن طبقه کارگر و ایجاد سازمان پیشرو انقلابی آن ، در تشریی و عمل بوجود نیا شده است که این صفت عده کمود آنها را تشکیل می رهد .

۴) - محدود ماندن در جدالهای نظری در خارج وجودی نگرفتن ، انتقال با ایران ، شناخت شرایط عینی جامعه بنا بر تجربیات شخص و نزدیک شدن ارگانیک با جنبش انقلابی ایران و منطقه ، زمینه رشد و شدت گراشتهای ذهنی بعضی از این عناصر گردیده است .

با توجه باین ارزیابی معتقدیم که ، با زمینه های شبیه که در این رفتار موجود است ، میتوانند با برخورد جدی و انقلابی به کمود های خود سهم شایسته خود را در جنبش انقلابی ایران افزون سازند .
سازمان انقلابیون کمونیست :

گروه دیگری از روشنفکران تشکل در سازمان انقلابی در یک انشعاب دیگر از این سازمان جدا شدند . اختلاف اساسی آنان با رهبری سازمان انقلابی در پایگاه طبقانی ایجاد حزب بود و برخلاف رهبری که معتقد به ایجاد حزب در روسنا بود این گروه معتقد به ایجاد حزب در شهر و در بین کارگران میباشد .

مبارزه سلحنه قبل از ایجاد حزب را ، در آغاز پیش از پیروزی انتقام به ضی خود از این موضوع عقب نشیپی کرد و ایجاد حزب را مقدم بر مبارزه سلحنه قللدار نمود . این سازمان درکش از ایجاد حزب عبارت است از ایجاد هستمه های کمونیستی در بین طبقه کارگر و پیوند این هسته ها با روشنفکران انقلابی و جنبش خود بخودی کارگری است . در واقع همان الگوی ایجاد حزب سوسیال

د مکرات روسیه را در ایران دنبال میکند بدون اینکه تفاوت شرایط اجتماعی ایران و روسیه و تفاوت فرجه استبداد فاشیستی، با سیستم پلیسی تکامل یافته حکومت ایران را که از حمایت امپریالیسم جهانی برخوردار است با ارتجاع تزاری در نظر گیرد. درک این سازمان از تشکیلات محدود به فرمهایی است که تجربیات و دستاوردهای جنبش کمونیستی انقلابی ایران سالها پیش آنرا رد کرده است. این همان شیوه تشکیلات سازی دیرین وی حاصل حزب توده و بظور کلی راه شکست خورده بیست سال گذشته در ایران است. گرچه این سازمان نیز از سازمان، مادریک گام به پیش است، لکن در مقابل ضرورتهای مبارزاتی جامعه ایران، جهت ایجاد سازمان سیاسی - نظامی که بتواند زیر چنگال خونین رژیم فاشیستی شاه و استه با امپریالیسم ببارزه ادامه داده و رشد یابد، عقب مانده و ناتوان است.

پایان

از انتشارات "۱۹ بهمن"

* تزکروه جزئی *

* آنچه یک انقلابی باید بداند - نوشته علی اکبر صفائی فراهانی ،
فرمانده دسته جنگل در نبرد سیاهکل

* چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود - نوشته چریک فدائی خلق ،
بیژن جزئی (۱۹ بهمن تثویریک شماره ۲)

* هر ضریب مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی - نوشته ،
چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تثویریک شماره ۳)

* درباره گروه جزئی - ظریفی پیشناز جنبش مسلحانه انقلابی ایران -
نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن تثویریک شماره ۴)

* جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران و تحلیل موقعیت
اقتصادی - اجتماعی فعلی جامعه - نوشته ، چریک فدائی خلق ،
بیژن جزئی (۱۹ بهمن شماره ۶-۵)

* درباره گروه احمدزاده - پویان - مفاہی پیشاہنگ جنبش انقلابی
مسلحانه ایران - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی
(۱۹ بهمن شماره ۷)

* در رسالة - نوشته ، چریک فدائی خلق ، بیژن جزئی (۱۹ بهمن
تثویریک شماره ۸)